

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ







مقدمه

خشنودی آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) صلوات! اللهم صل علی محمد و...
با صدای صلوات زائرین، تازه به خودت می آیی. صدای همه‌مه... بوی گلاب و عود... نوری که چشم
را خیره می کند و ضریحی که دست هیچ نیازمندی را بی پاسخ نمی گذارد و امامی که... هنوز خودت هم
باور نمی کنی.

از آن روز خیلی نمی گذرد. چه روز خوب و شیرینی بود. بعد از نماز در یکی از تابلوهای مسجد، مدرسه،
دانشگاه یا هیئت محله اطلاعیه ای را دیدی که اول آرام و بی تفاوت از کنار آن گذشتی - اما تا چشمت به
کلمه «مشهد» افتاد ناخودآگاه پاهایت از حرکت ایستاد. گمان نمی کردی بتوانی در کاروان زائرین مشهد
ثبت نام کنی.

نه شرائط، نه وسایل، نه پول، نه... اما همه اینها حل شد. بعضی از مسایل به آسانی و برخی با مشقت
زیاد هنوز که هنوز است باورت نمی شود هنگامی که در مراسم شب قدر با شنیدن عبارت «به علی بن
موسی» دلت هوای حرم آقا را کرده به این زودی اجابت دعای خود را لمس کنی.

اما حالا در حریم قدس رئوف اهل بیت نشسته ای این سفر با بقیه سفرهای کاملا متفاوت است. هم
مقصد سفر، شهر مشهد و زیارت حضرت رضا (علیه السلام) است و هم سفر، در قالب اردو و کاروان،
فرصت ویژه ای است که کمتر نصیب دیگران می شود.

اتفاقات سفر، شادی و خنده های میان راه، سرودها و شعرهای دسته جمعی، گریه و توسل های شبانه و زیارت دسته جمعی، شرایط را بیش از همیشه برای یک زیارت دلچسب و تمام عیار فراهم کرده است. حالا اگر در این میان، مسئولیتی هم به عهده داشته باشی، زیارت همراه با خستگی خدمت به زائرین، شیرینی دیگری دارد. فرقی نمی کند چه مسئولیتی به عهده داری؛ مسئول کاروان، مداح، روحانی، تدارکات، برنامه ریزی، هماهنگی وسیله ی نقلیه یا حتی خرید نان. مهم این است که در ثواب زیارت جمعی از دوستان خوب خود شریک شده ای.

اما چه مسئولیتی به عهده داشته باشی یا نداشته باشی باید شرایط به منظور یک زیارت مطلوب برای خود و سایر همسفران فراهم نمایی. زیارتی که عاشقانه است و عارفانه.

هم وجود زنده امام را مقابل خود حس کنی، هم برای فقط حرمت این حضور بیشتر تلاش نمایی. همچنین از اوقات زیارت بیشترین بهره را ببری و بیشترین بهره را به دیگران برسانی.

مجموعه حاضر چکیده ای از مجموعه نکاتی است که می توانی در فرایند صحیح زیارت به ویژه برای کاروان ها، گروهها و اردوهای زیارتی مفید باشد. چرا که این مجموعه براساس نیاز سنجی های صورت گرفته از مسئولین و شرکت کنندگان در کاروان ها و اردوهای زیارتی تهیه و تدوین شده است تا بتواند شرایط مناسب تری را برای یک زیارت دسته جمعی فراهم نماید.

اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی مشتاق است تا ضمن دریافت نظرات و پیشنهادات شما، این موارد را در چاپ های بعدی این مجموعه لحاظ نماید.



آداب زیارت ۵

زیارت چیست؟

زیارت دیدار و ملاقات و در اصطلاح، ارتباط فکری و شهود قلبی است که بین انسان با انسان کامل (انسان معصوم «علیه السلام») برقرار می‌شود. ارتباط، یعنی تأثیر متقابل دو موجود از یکدیگر یا به این معنی که وقتی ما با امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ارتباط برقرار کردیم و در جاذبه‌ی شخصیت حضرت قرار گرفتیم آنگاه انشاءالله امام عنایت و افاضه‌ی فیض می‌فرمایند. اساس این ارتباط فکری، معرفت و شناخت است و لازمه این ارتباط، طهارت می‌باشد که بر سه قسم است:

الف) طهارت فکری

طهارت فکری یعنی این است که به حضرت سوءظن نداشته باشیم، یعنی اینکه حضرت را صدا بزنی و لی باور نداشته باشید که حضرت رضا «علیه السلام» صدای شما را می‌شنوند یا باور نداشته باشید که می‌توانند جواب بدهند.

ب) طهارت قلبی

قلب باید پاک بشود، یعنی کدورت نداشته باشد، قلبی که در آن حسد باشد، یا در آن کبر باشد، این قلب آماده نیست.

ج) طهارت جسمی

۱. مستحب است انسان وقتی مشهد رفت اگر برایش مقدور بود هر روز یک غسل انجام دهد.
۲. صدقه دادن برای سلامتی حضرت ولی عصر ارواحنا فداء یک پیشنهاد خیلی خوب: سعی کنید زیارتان را برای خودتان نروید. قصد کنید و بگویید خدایا من می‌روم زیارت امام رضا «علیه السلام» به نیابت از امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ثواب زیارت را هم هدیه می‌کنم به روح مادرشان حضرت زهرا «سلام الله علیها».
۳. خواندن نماز استغفار که چهار رکعت (دو نماز دو رکعتی) است که در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه

سوره ی توحید، یک مرتبه معوذتین (سوره فلق و ناس) خوانده می‌شود و بعد از نماز هفتاد بار باید استغفار کرد و بعد ذکر (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم) گفته شود. بعد بگویید: یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المؤمنین و المؤمنات، فانه لا یغفر الذنوب الا انت (مفاتیح الجنان، باب دوم، فصل پنجم، اعمال ذی‌القعدة)

۴. بوسیدن دست پدر و مادر و طلب حلالیت و دعای خیر از آنها، اگر هم احیاناً در قید حیات نبودند از جانب آنها نایب الزیاره شوید یعنی از طرف آنها حضرت را زیارت بکنید تا انشاءالله آنها هم از زیارت ما بهره‌مند شوند و مشمول الطاف خداوندی قرار بگیرند.

۵. خواندن سوره حمد، آیه الکرسی و تسبیحات حضرت زهرا «سلام الله علیها» (تسبیحات حضرت زهرا «سلام الله علیها» به فرموده امام صادق «علیه‌السلام» از هزار رکعت نماز مستحبی نزد خدا برتر است) ۶. صلوات بر حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» و خاندان پاکش که بهترین ذکرهاست.



آداب حین سفر زیارت

۱. کمک به همراهان
۲. اجتناب از مجادله با همراهان و پرهیز از کلام بی‌هوده
۳. ذکر و یاد خداوند در بین راه



آداب و اعمال، هنگام رسیدن به مشهد مقدس

۱. سجده ی شکر: به محض اینکه وارد مشهد شدید، سجده‌ی شکر به جای آورید
۲. تلاش جهت بدست آوردن رقت و لطافت قلبی

۳. تلاش برای ایجاد و حفظ توجه قلب در تمام لحظات

۴. غسل نمودن

۵. معطر نمودن بدن

آداب رفتن به حرم مطهر

برای مشرف شدن به حرم حضرت علی بن موسی الرضا «علیه السلام» نکات و موارد متعددی در روایات وارد شده و بزرگان دین هم هر کدام نکات خاص و ویژه‌ای را عمل می‌نموده‌اند که در اینجا به بخشی از آنها اشاره می‌شود.

آنچه مسلم است اینکه زائر براساس توان و علاقه نسبت به انجام این اعمال اقدام می‌نماید.

۱. اولین نکته‌ای که اینجا لازم است به آن اشاره شود، این است که موقعی که کسالت دارید یا خسته هستید و یا حال دعا ندارید به زیارت نروید. اول خودتان را آماده کنید بعد مشرف شوید.

۲. با رعایت نکته فوق، آرام آرام، بدون اینکه در راه به اطراف توجه داشته باشید و با دوستانتان حرف اضافه بزنید، با توجه کامل قلب به حضرت رضا «علیه السلام» به طرف حرم حرکت کنید.

۳. گفتن ذکر (استغفرالله الذلجلال و الاکرام من جمیع الذنوب و الاثام) در بین راه، یعنی از محل اقامت تا ورودی صحن مطهر.

۴. وقتی می‌خواهید پایتان را داخل صحن بگذارید چون فضا عوض می‌شود ذکر هم عوض می‌شود در صحن آرام آرام به طرف حرم حرکت کنید و ذکر شریف (لااله الاالله) را تکرار کنید تا آنکه برسید به روضه مقدسه.

۵. با احترام در ورودی روضه مقدس بایستید و اذن دخول بخوانید و فراموش نکنید، بدون اذن دخول وارد نشوید. وقتی اذن دخول را خواندید و رقت قلبی به شما دست داده و اشکتان جاری شد و یا حالتان تغییر کرد بدانید که این علامت رخصت و اجازه ورود به روضه است.

۶ سجده کردن حرام است ولی عتبه‌بوسی مستحب مؤکد است.

۷. هنگام رؤیت ضریح مطهر و قدم برداشتن در روضه مقدس بهتر است ذکر شریف «الله اکبر» را بگوید البته با رعایت احترام و ادب.

۸. اگر مزاحمتی برای زائرین حضرت بوجود نمی‌آید تا حد امکان به ضریح نزدیک شوید و زیارت‌های وارده را بخوانید. اگر امکانش نیست، اصرار نداشته باشید، چون زائرین حضرت را اذیت نکردن فضیلتش بالاتر است.

۹. بهتر است زیارت حضرت رضا «علیه‌السلام» و دعاها را از روی مفاتیح یا کتب معتبر موجود در حرم بخوانید.

۱۰. اگر ناراحتی و مشکلی ندارید ایستاده و با صدای آرام زیارت را بخوانید تا موجب سلب حضور قلب از دیگران نشوید. ضمناً بخاطر رعایت ادب و احترام در محضر حضرت از دعوت دیگران به فرستادن صلوات با صدای بلند خودداری کنید.

۱۱. پس از خواندن زیارت، در صورت امکان به بالای سر حضرت رفته به نیابت از حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نماز زیارت را بخوانید، اگر فرصت دارید دو رکعت نماز زیارت که در رکعت اول بعد از حمد «سوره یس» و در رکعت دوم «سوره الرحمن» خوانده می‌شود را بخوانید و اگر نه دو رکعت نماز مانند نماز صبح بخوانید با نیت نماز زیارت.

۱۲. مستحب است علاوه بر نماز زیارت در بالای سر حضرت دو رکعت نماز شکر و دو رکعت نماز به نیابت از امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف»، هدیه به امام رضا «علیه‌السلام» و دو رکعت هم برای والدین خوانده شود.

۱۳. بدانید بالای سر هر امامی دعا مستجاب است. پس از خداوند حسن عاقبت و توفیق طاعت و ترک معصیت بخواهید و فرج امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را مکرر از خداوند درخواست نمایید و اصرار کنید که دست خالی برنگردد. با امام عهد ببندیم یا کمکشان دیگر پیرامون گناه نگردیم. از امام بخواهیم هنگام مرگ و شب اول قبر و روز قیامت به فریادمان برسند و شفیع ما باشند.

۱۴. از بهترین اعمال در حرم حضرت رضا «علیه‌السلام» خواندن قرآن به نیابت از حضرت مهدی ارواحنا فداء است.

۱۵. از نماز اول وقت غافل نشوید.

۱۶. در ایام زیارت سعی کنید مسائل واجب خود را یاد بگیرید و قرائت نماز خود را تصحیح کنید و از بیانات گویندگان دینی و مجالس مذهبی استفاده نمایید.

۱۷. نماز جعفر طیار را که خواندن آن مخصوصاً در حرم امام رضا «علیه‌السلام» بسیار سفارش شده از مفاتیح‌الجنان، باب اول قسمت اعمال روز جمعه پیدا کنید و بخوانید.

۱۸. تضرع و دعا به درگاه حضرت حق که در حرم مطهر انشاءالله مستجاب می‌شود را فراموش نکنید و در تمام دعاهایتان حضرت مهدی «علیه‌السلام» را مقدم بدانید و سلامتی و تعجیل در فرج ایشان را از خدا طلب کنید.

۱۹. در سفر زیارت همواره به بیچارگان و درماندگان کمک نمایید.

۲۰. در حین سفر زیارت، چنانچه کاری برخلاف شرع از دوستانتان مشاهده کردید سعی کنید از راه درست او را متوجه اشتباهش کنید.

۲۱. بهترین مواقع برای رفتن به حرم قبل از اذان صبح، قبل از اذان ظهر و قبل از اذان مغرب و عشاء است. مخصوصاً قبل از اذان صبح که خیلی هم با صفاست. (سعی کنید در مشهد برای اینکه بهره‌مندی کافی از سحرهای حرم ببرید شهبها، غذای سبک بخورید و زود بخوابید تا صبح بتوانید انشاءالله شاداب و سرحال به حرم بروید).

۲۲. چه صبح مشرف شدید حرم و چه موقع دیگر، بعد از اتمام زیارت با ذکر «الله اکبر» مؤدبانه از روضه‌ی مقدسه بیرون بیایید.

۲۳. از موقع بیرون آمدن از روضه مقدسه تا اقامتگاهتان و پس از زیارتتان مداوم صلوات بفرستید.

۲۴. در ساعات بیکاری، به جای رفتن به گردش، به زیارت قبور علمای بزرگ که در جوار حضرت رضا «علیه‌السلام» دفند بروید.

۲۵. در برگشتن از سفر زیارت مواظب باشید که شیطان غارتگر، ایمانتان را غارت نکند و ثواب زیارت خود را به واسطه گناه از بین نبرید و از خداوند بخواهید که این زیارت، آخرین زیارتتان نباشد.

۲۶. بهتر است برای وابستگان و دوستان، سوغاته‌های پرارزش مانند کتب دینی ببرید تا خدمتی هم به دین کرده باشید.

دعا زیاد بکنید و هر چه می‌خواهید از حضرت طلب بکنید. انشاءالله اگر مصلحت باشد به شما عطا خواهد شد.



۱۲ زیارت؛ یک ملاقات دوطرفہ

تعریف زیارت

زیارت یعنی، حضور الزائر عندالمزور (حضور زیارت کننده نزد زیارت شونده) مثلاً اگر شخصی به حضور امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» رفته باشد می‌گویند این شخص امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» را زیارت کرد و اگر من به حضور شما بیایم، می‌گویند: من به زیارت شما آمده‌ام.

اهمیت زیارت

مقوله زیارت در اخلاق اسلامی تأکید فراوان شده است. روایت‌هایی در باب زیارت مؤمنین داریم که عظمت این مطلب را نشان می‌دهد. این روایات نشان می‌دهند که، زیارت یک موضوع پیش پا افتاده‌ای نیست. هر چند متروک شده و خیلی‌ها هم که به آن عمل می‌کنند، نمی‌دانند چه کاری می‌کنند! اما اصل مطلب بسیار بالاست و بر آن تأکید بسیار شده است. عده‌ای خدمت امام باقر «علیه‌السلام» آمدند و گفتند: «در دورانی که حکومت در دست شما نیست و یا در دوران غیبت، چه کنیم که امر شما زنده بماند.» حضرت فرمودند: «تزاروا فی بیوتکم فان ذلک حیاه لامرنا رحم الله عبداً احیاه امرنا» (به زیارت همدیگر بروید و یکدیگر را ملاقات کنید و امر ما را این گونه زنده نگه‌دارید، خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیاء می‌کند).

در زیارت و دید و بازدیدهایی که مؤمنین از یکدیگر دارند یک چیزی در حال اتفاق افتادن است که ما ممکن است آن را نبینیم و آن احیای روح اصیل دینی است که نسل به نسل بدست ما رسیده است و این خیلی ارزشمندتر از آن عباراتی است که آدمی از کتاب بخواند و بنویسد و منتقل کند. آن سیاهی بر سفیدی است و اما این روحی است که منتقل شده است در این زیارت، گاهی در این زیارت‌هایی که از یکدیگر می‌کنیم مانند این است که ناخودآگاه در فضایی تنفس می‌کنیم که صحابه پیامبر تنفس می‌کردند

و این فقط با کتاب خواندن حاصل نمی‌شود. البته با کتاب هم می‌توان به چیزهایی دست یافت اما این ملاقات‌های چهره‌به‌چهره و پیامهایی که روحها به یکدیگر می‌دهند و می‌گیرند از یک انتقال علمی و مطالعه کردن بالاتر است زیرا روحها با هم در ارتباطند و بر هم تأثیر متقابل می‌گذارند.

اثر پذیری روحها از یکدیگر

روح حالتی دارد که تأثیر و تأثر می‌پذیرد. یعنی وقتی که شما کنار من نشست‌اید روح من ناخودآگاه (در حالی که من هم متوجه نیستم) بر روح شما اثر می‌گذارد و از روح شما اثر می‌گیرد. همنشینی مؤثر است. به این دلیل است که می‌گویند به زیارت یکدیگر بروید. به زیارت مؤمنین بروید. سر سفره فلانی ننشینید. در مجلسی که فلان کس است نروید. در عالم مادی نیز همه چیز را نمی‌توان به چشم دید. بعنوان مثال می‌بینیم شخص که در محیطی نشسته یک مرتبه حالت تهوع پیدا می‌کند و حالش بد می‌شود، بدون اینکه چیزی خورده باشد. آنچه به چشم می‌آید باعث مسمومیت او نشده است. بعد مشخص می‌شود که هوایی که تنفس می‌کند آلوده بوده، ماده‌ای سمی در هوا بوده که به چشم نیامده ولی او در تنفس گرفته است. در عالم روح، قضیه از این خیلی لطیف‌تر است. ارواح با هم تبادل دارند و این تبادل بین روحها از حضور فیزیکی جسم‌هاشان (قالب‌هاشان) که در کنار هم قرار می‌گیرد (خصوصاً از دو کانال چشم و گوش که مجرای تغذیه روح است) انجام می‌شود.

همنشینی مقدمه اثر پذیری

مجالست یعنی اینکه آن سوژه (آن کسی که می‌خواهد تربیت شود) مدتی همنشین انسان صالحی باشد و یا در یک جمع شایسته‌ای زندگی کند که پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: «المجالسة موثره». به جای اینکه دائماً بگویی و بشنوی، شخص تحت تربیت، در همین مجالست کار خودش را یاد می‌گیرد

و شکل و رنگ می‌پذیرد این شعر سعدی در همین رابطه است:

گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکى يا عبيرى
که از بوى دلاویزِ تو مستم
بگفتا من گلى ناچيز بودم
و لیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد
و گرنه من همان خاکم که هستم

مجالست یک رابطه است؛ محبت یک رابطه و القاء رابطه دیگری است. هر کدام از اینها برای شکل‌گیری شخصیت ما سه محور را تشکیل می‌دهند.

پیامبر «صلی الله علیه و آله» می‌فرماید: «المرء علی دین خلیله و قرینه» (هر کس بر دین دوست و قرینش می‌باشد) اگر می‌خواهی بدانی طرف مقابل تو چگونه است ببین با چه کسی حشر و نشر دارد و با چه کسی دمخور است. انسان به وسیله دوستش شناخته و ساخته می‌شود.

تو اول بگو با چه کس زیستی
که تا من بگویم که تو کیستی
روح خیلی لطیف است. آنقدر لطیف که با یک لحظه همنشینی اثر می‌پذیرد اما جسم، ثقیل و سنگین و غیر لطیف است و باید هزاران مرتبه بر آن کار شود تا متحول شود.

یک مثال دقیق

به این مثال توجه فرمایید: شما دوره‌گردهایی را که ترازویی با طناب درست می‌کنند و به جای وزنه یک کیلویی از پاره آجر استفاده می‌کنند دیده‌اید. خطای این ترازوی طنابی در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ گرم است و اگر بر این ترازو شیء ۵۰ گرمی را بگذارید وزنی را نشان نمی‌دهد اما وقتی به درب مغازه می‌روید می‌بینید ترازوهای عقربه‌ای خطایش در حدود ۵ گرم یا ۱۰ گرم است و هنگامی که طلا می‌خرید می‌بینید که ۱۰ گرم وزن خیلی زیادی است و ترازوی خیلی دقیق‌تری لازم است. در آزمایشگاه‌های دقیق، ترازو از این ترازوی طلافروش هم دقیق‌تر است.

الان که ما داریم با هم حرف می‌زنیم افرادی که ترازوی روحشان مثل ترازوی مغازه است هیچ تکانی نمی‌خورند اما آن که ترازویش، ترازوی حساس‌تری است عددش فرق می‌کند. فشاری که به آن می‌آید فرق می‌کند.

یک روح حساس و ظریف

وقتی که روح ظریف و حساس باشد اگر گوشه‌ای از جامعه اسلامی کسی گناه کند روح ظریف و حساس از گناه آن فرد متأثر می‌شود و استغفار می‌کند نه بخاطر اینکه گناهی کرده است، به این دلیل که روحش بر اثر گناه افراد صدمه دیده است. یکی از شیعیان یک جسارتی، گناهی کرده باشد، توبه و استغفارش را اهل بیت «علیهم‌السلام» می‌کنند چون روح آنها ظریف و حساس است و متأثر می‌شوند. روح در آن جایی که زندگی می‌کند مرتباً از دیگران اثر دریافت می‌کند به این دلیل است که می‌گویند جامعه سالم و هم نفس و هم صحبت سالم پیدا کنید.

به امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» خبر می‌دهند که در گوشه مملکت مثلاً کسی بر خلاف شئونات انسانی و اسلامی کار کرده است. حضرت می‌فرمایند: «اگر کسی این حرف را بشنود و بمبرد من مذمتش نمی‌کنم». امام علی «علیه‌السلام» نه گناهی کرده و نه مسئولیتی دارد و نه کسی او را عقاب می‌کند. اما روح این موجود لطیف متأثر از فضایی که در آن قرار گرفته است می‌باشد. بنابراین یکی از مقوله‌ها در تربیت، مقوله مجالست است.

القاء مهم‌ترین اثر زیارت

در مجالست آن چیزی که بیشتر مؤثر است زمان و تکرار و مداومت است. کثرت کمی بر خورده‌است و یکی از مسائل در بحث زیارت مسأله القاست. در القاء آن چیزی که به جای کمیّت و زمان مهم است کیفیت

است. آن چیزی که بیشتر مطرح است استعداد و پذیرش و آمادگی طرف مقابل و همچنین روح قوی القاء کننده است. لذا در مدل القایی ممکن است کسی در یک برخورد، در یک جهت تحول پیدا کند. در تاریخ صدر اسلام کسانی می‌آمدند و با پیامبر برخورد کرده و در یک برخورد متحول می‌شدند، این روش القاست. تربیت زیارت بیشتر از نوع القایی است. زیارت افراد عادی تأثیرات عادی و معمولی دارد ولی در خصوص زیارت اهل بیت «علیهم السلام» توجه و تأکید بیشتری شده است. این آهن‌ربایی که وجود دارد شما در اطرافش چیزی نمی‌بینید اما وقتی یک آهن را کنارش می‌برید گر چه چیزی را هم نمی‌بینید ولی متوجه می‌شوید که بر اثر القاء، آهن به آهن ربا تبدیل شده است.

چون آهن ماده‌اش مستعد است وقتی که در محدوده آهن ربا قرار می‌گیرد خودش به آهن ربا تبدیل می‌شود. شما وقتی در حوزه یک زیارت قرار می‌گیرید هر چه نزدیکتر شوید القاء قویتر می‌شود. وقتی شما به زیارت اهل بیت «علیهم السلام» می‌روید فقط ثواب نبرده‌اید، چیز دیگری شده‌اید، این مهم است. شمع خاموش ما وقتی به زیارت امام حسین «علیه السلام»، امام رضا «علیه السلام» می‌آید، هنگامی که به شمع روشن آنها وصل می‌شود روشن می‌شود (تنها ثواب نبرده، تحول پیدا کرده است) این شمع وقتی که به شهر خودش برمی‌گردد از آن جا که روشن است شمع وجود کس دیگری را هم روشن می‌کند. لذا فرمود: «من زار زائرنا کمن زارنا». (کسی که زائر ما را زیارت کند مثل آن است که خود ما را زیارت کرده است) چون زائر ما چیزی گرفته که شمع خاموش وجودش روشن گشته است. (این آهن ربا که تا دیروز آهن بود هزاران آهن دیگر در کنارش بودند و هیچ اثری نمی‌توانست بر آنها داشته باشد تحت القاء و مغناطیس وجود امام «علیه السلام» آهن ربا شده است. حالا وقتی به دیار خودش بر می‌گردد او نیز می‌تواند یک عده‌ای را آهن ربا کند) پس در زیارت یک القاء صورت می‌گیرد. در زیارت روح عوض می‌شود. تنها ثواب بردن مطرح نیست. زیارت در یک بُعد و دو بُعد بر ما اثر نمی‌گذارد چون جامع است ما را غرق می‌کند، پس در همه ابعاد است.

امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» دائم به زیارت امام حسین «علیه السلام» می‌روند در مواقع مختلف (شب قدر، شب جمعه‌ها، دوشنبه‌ها) زیرا چیزی آن جاست! خبری آن جاست! ائمه اطهار

«علیه‌السلام» وقتی مدینه بودند هر وقت مریض می‌شدند، کاری، مطلبی داشتند به زیارت پیامبر می‌رفتند. زیارت تنها درد دل و درمان دردها نیست. در زیارت، تغییر، تحول و نو شدن وجود دارد، شخصی خدمت امام صادق «علیه‌السلام» آمد و گفت: «یابن رسول‌الله این همه که در باب زیارت گفته شده بسیار علاقه داریم اما ما ناراحت هستیم» حضرت فرمود: «چرا ناراحتی؟» در جواب می‌گوید: «بعضی اوقات می‌بینیم پدر شما، اجداد شما ابی‌عبدالله، امیرالمؤمنین ... شهید شده‌اند، فوت کرده‌اند، ما در خدمت آنها نیستیم و از زیارت آنها استفاده نمی‌بریم، زمانی فرزندان بچه‌های ما می‌خواهند شما را ببینند اما شما نیز از دنیا رفته‌اید آنها چه بکنند؟! آنها که توفیق زیارت شما را ندارند چه بکنند» حضرت می‌فرماید: «من زارنا فی ممانتا کمن زارنا فی حیانتا»: آنهایی که در مرگمان به زیارت ما آمده‌اند (به زیارت قبور ما بیایند) مانند کسانی هستند که در حیات ما به زیارت ما آمده‌اند. چرا که ولایت امام «علیه‌السلام» و روح ایشان نمرده است. جسمش مرده است. ما نگاه ولایتی امام «علیه‌السلام» را می‌خواهیم.

ما در زیارت خودمان را تحت تابش مغناطیسی ولایت امام «علیه‌السلام» قرار می‌دهیم. بعد از حضرت دوباره سؤال می‌کند: «بعضی وقتها راه دور است، حضرت می‌فرمایند: «بُعد و قُرب ندارد همه جا زیارت هست». (البته چون ما موجودات مادی هستیم قرب بیشتر بر ما اثر می‌گذارد).

زیارت یک ملاقات دو طرفه

نکته دیگری که باید گفت این که زیارت یک ملاقات دو طرفه است. اگر شما نامه‌ای را برای دوستان بنویسید و با پست بدستش برسانی می‌گویند: نامه داده‌ای، نامه ارسال کردن یکطرفه است. اما زیارت یک ملاقات دو طرفه است. یعنی وقتی شما به زیارت ابی‌عبدالله «علیه‌السلام» می‌روی تنها تو نیستی که ایشان را زیارت می‌کنی، او هم شما را می‌بیند. وقتی به زیارت امام رضا «علیه‌السلام» می‌روی فقط شما نیستی که به آنجا می‌روی و می‌بینی، ایشان نیز شما را می‌بینند. «اشهد انک تشهد مقامی و تسمع کلامی و ترد سلامی» سلام را جواب می‌دهید، حرف‌هایم را می‌شنوی (اصلاً داری مرا می‌بینی). چه لذتی بیشتر از

اینکه آدمی زمانهایی را حس کند که دارند ائمه «علیهم‌السلام» نگاهش می‌کنند؟! دست و چشم حمایتی آن ولی‌الله اعظم هوابیش را دارد. همه چیز از همین یک نگاه حاصل میشود. یک جاذبه، یک نگاه آدم را متحول می‌کند. در صدر اسلام مردم چگونه متحول می‌شدند؟ یکبار خدمت پیامبر، امیرالمؤمنین، امام حسن ... «علیه‌السلام» می‌رفتند. تنها یک نگاه می‌کردند.

سایر آثار زیارت

زیارت تنها به آثار تربیتی‌اش خلاصه نمی‌شود. یکی از آثار زیارت که معمولاً بدان توجه نمی‌شود آثار سیاسی اجتماعی زیارت است. شما توجه کنید که تمام توجّهات به یک کانون و محوریتی جلب می‌شود و چه تبلیغات اجتماعی، پیامها، شعارها (آنهايي که در مسائل سیاسی، اجتماعی، تبلیغی، هنری کار می‌کنند در این زمینه می‌توانند بر آن کار کنند) که دارد. این همه که توصیه به زیارت امام رضا «علیه‌السلام» شده است می‌بینید که خود کانون زیارت عملاً تبدیل به یک کانون تبلیغی، فرهنگی، اجتماعی به معنای عمومی‌اش شده است. که صدر اسلام پیامبر به زیارت مؤمنین و قبور از آنها و قبور ائمه اطهار «علیه‌السلام» (خصوصاً توصیه می‌کرده‌اند (مثلاً در مورد سیدالشهدا و امام رضا «علیهم‌السلام» زیاد توصیه شده است). شما به قول معروف بصورت نموداری نگاه کنید، می‌بینید یک نقطه‌ای در جایی از دنیا است که همه از گوشه و کنار به آن سمت می‌روند، اگر شما فقط به این نقاط نگاه کنید (از بالا نگاه کنید) یک حرکتی را نشان می‌دهند، یک حرفی می‌زنند، یک پیامی دارند. آن وقت زمانی که من از خانه خودم حرکت می‌کنم و به یک سمت می‌آیم شما هم از خانه خودتان حرکت می‌کنید به این سمت می‌آیید. کسی دیگر از خانه خودش حرکت می‌کند به همین سمت می‌آید. این را یک حالت همگرا می‌گویند. این همگرایی هم در علوم فیزیکی و طبیعی مطرح است و هم در علوم جامعه‌شناسی که معنای زیادی در علوم اجتماعی دارد. این همگرایی در قرآن با واژه‌هایی نظیر اذان بیان شده است. «و اذن فی الناس بالحج» این است که وقتی به مردم اینگونه ندا داده می‌شود (این ندا، این اذن) عامل همگرایی مردم است. مزارهای اهل بیت «علیهم‌السلام» اذان

مجسم هستند یعنی هر مزاری از هر امام و معصومی که باشد اذان‌های مجسمی است که مردم را به یک همگرایی دعوت می‌کند.

آثار زیارت کم یا زیاد!

حالات زیارت در مورد بعضی‌ها زودگذر، در مورد بعضی دیگر دیرگذر است. زیارت در قلب یکی نفوذ بیشتری کرده، در قلب دیگری نفوذ کمتری کرده است.

به همین جهت است که نسبت به گیرایی و تعدد و معرفت افراد، مراتب فیض و ثوابی که انسان از قضیه زیارت نصیبش می‌شود متعدد است. یکی قصد آن دارد که فقط دستش را به ضریح برساند. (این یک وصل است) و یکی می‌خواهد قلبش را به آن کسی که مرقدش پوشیده در ضریح است برساند (این هم یک وصل است) مسلماً در این دو نوع اتصال یک چیز مشابه بدست نمی‌آید بعد از زیارت زائر متحول شده و به خانه و کاشانه‌اش بر می‌گردد و این رسمی که می‌بینید کسی از زیارت می‌آید ما به دیدنش می‌رویم سنت و رسمی است که از قدیم به جای مانده است. چرا؟! چون کسی که زائر است با خودش حامل یک آتش است. این است که:

«من زار زائرنا کمن زارنا»

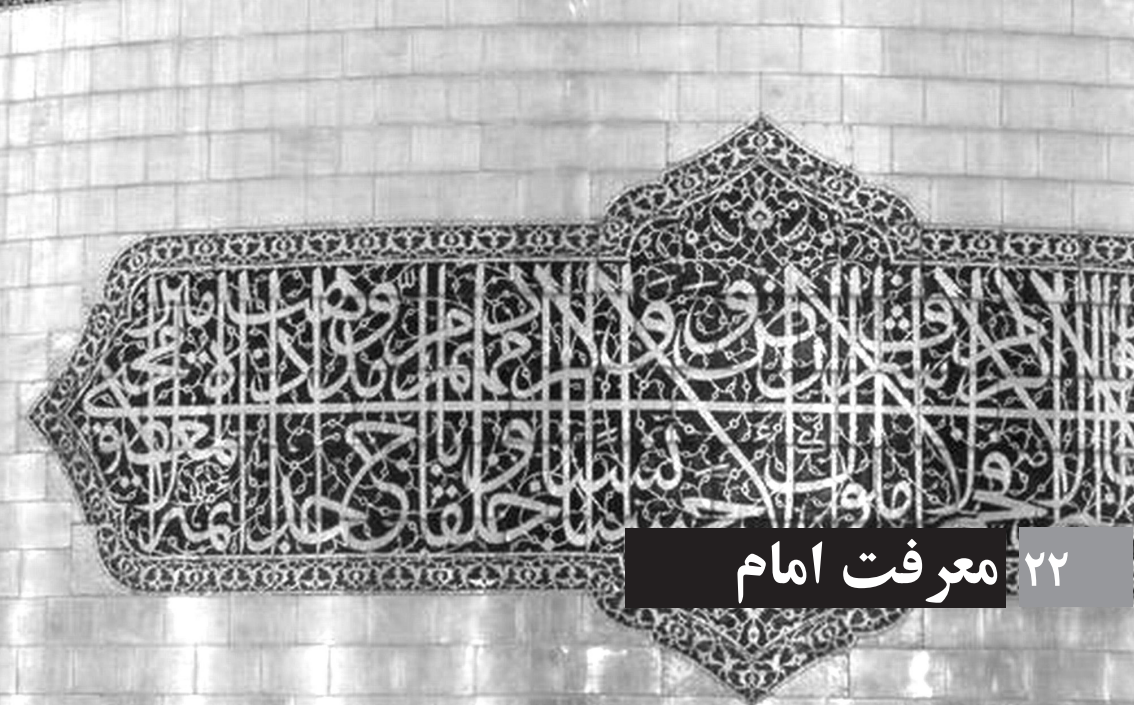
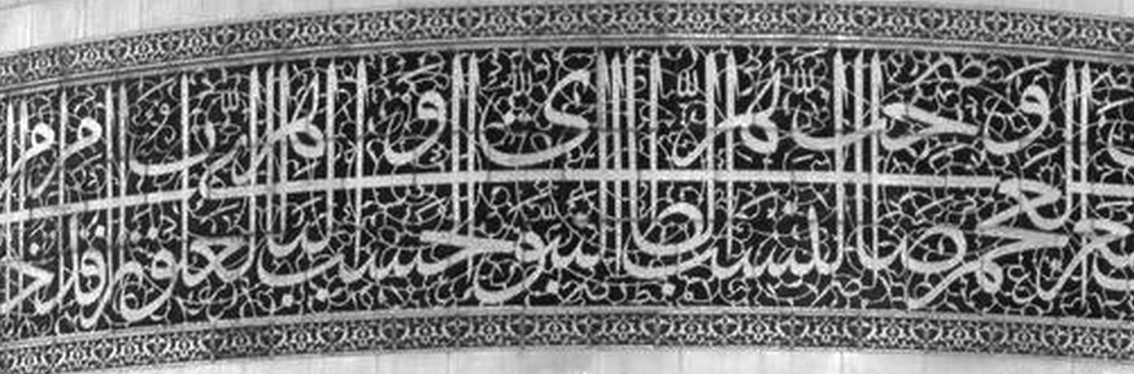
دو نکته مهم

۱) اثرات معرفتی زیارت نیز زیاد است. چرا که معرفت نیازمند وجدان (یافت) درونی است و در زیارت وجدان و یافت درونی اتفاق می‌افتد.

در اثنای زیارت جامعه کبیره زائر به جایی می‌رسد که می‌گوید: «شهادت می‌دهم به یگانگی خدا به رسالت ... شهادت می‌دهم.»

«کما شهد لنفسه» (همانطور که خدا خودش برای خودش شهادت می‌دهد) این تحولی است که در زائر اتفاق افتاده است.

و نیز اثر زیارت در تغلیظ، تشدید، تجدید و تعمیق «محبت» قابل توجه است که پیامبر «صلی الله علیه و آله» فرمود: «الزیاره تنبت الموده زرغبا تزد حبا» و خود محبت سر فصل بسیاری از تحولات است. (۲) یکی از شرایط زیارت پاکی و طهارت زائر است که در صفحات قبل بدان اشاره شد. هر چه این خروج از وضع فعلی (وضع نامناسب) و امید و رغبت و قصد به وضع آتی (وضع بهتر) بیشتر باشد آثار زیارت بیشتر است و اکثر آداب زیارت غیر از اینکه جنبه اجتماعی تبلیغاتی دارد جنبه تمرکز- تعمیق نیت- تطهیر ظاهر و باطن- تداعی نفس و ... جهت بهره‌گیری بیشتر از زیارت دارد.



۲۲ معرفت امام

یکی از مباحثی که هنگام قصد عزیمت به زیارت حضرت امام رضا «علیه‌السلام» و امامان دیگر «علیهم‌السلام» مطرح می‌شود کسب معرفت امام است. همه می‌گویند معرفت امام را باید پیدا کرد. هنگام خداحافظی، زائران به دیگران می‌گویند: دعا کنید معرفت پیدا کنیم. خلاصه خیلی کلمه معرفت سرزبانهاست. اما این معرفت چیست؟ و چرا باید معرفت پیدا کرد؟

شک نیست که مقصد نهایی انسان لقاء و رسیدن به پروردگار است و لازمه آن شناختن خداست که همان معرفت الهی می‌باشد. یکی از چیزهایی که بسیاری انسانها و مخصوصاً بزرگان به دنبال آن بوده‌اند، معرفت خدا است. معرفت خدا یعنی، نوری از خدا در دل بیفتد تا با آن خدا را بباییم. نه اینکه بگوییم خدا چیست؟ چگونه است و پناه بر خدا شکل و جنسش چیست؟ همه این حرفها غلط است. خداوند با هیچ کس و هیچ چیز قابل قیاس نیست. معرفت خدا از این سنخ است که، از جانب خدا نوری در دل بیفتد. شناختی پیدا کنی که خدا هست و یگانه است. این در درجه اول و در درجات بعدی دائماً بالا و بالاتر می‌روی و با بعضی از اسماء و صفات الهی آشنا می‌شوی تا به جایی می‌رسی که ممکن است علم اسماء الهی را هم بدست بیاوری. یعنی به مقامات بسیار بالایی معنوی دست پیدا کنی. حضرت علی «علیه‌السلام» می‌فرماید: «اعرفوا الله بالله» خدا را بوسیله خدا بشناس و در جای دیگر نیز می‌فرمایند: «مالله آیه اکبر منی» یعنی خداوند هیچ آیه و نشانه‌ای برتر از من ندارد. یعنی اگر می‌خواهی خدا را بشناسی بهترین راه، شناخت امام است. در واقع ولایت، راه معرفت الهی است. علی را بشناس، در آن صورت خدا را هم خواهی شناخت نه اینکه او خداست. اگر گفتی، علی «علیه‌السلام» را هیچ و پوچ کرده‌ای. آن علی‌ای ارزش دارد که بالاترین مراتب را در بندگی خدا طی کرده است. اگر کسی به علی «علیه‌السلام» و سایر ائمه بعنوان آیه الهی نگریست، به چشمان امام «علیه‌السلام» نگاه می‌کند و معرفت خدا پیدا می‌کند. اگر می‌خواهی خدا را بشناسی باید خودت را به قلب امام علی «علیه‌السلام» به قلب سیدالشهداء «علیه‌السلام»، به قلب امام رضا «علیه‌السلام» به قلب همه ائمه، به قلب امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نزدیک کنی. وقتی به این قلوب نزدیک شویم، می‌توانیم چیزهایی از عالم معنا و معرفت الهی دریابیم.

اما اگر بخواهیم به معرفت امام دست پیدا کنیم مقدماتی نیاز دارد. اصل این مقدمات، اخلاق عملی است که توسط خود ائمه مشخص گردیده است که در اینجا مجال آن بحث نیست ولی نکات و معلومات دیگری نیز می‌تواند ما را در استفاده از امام بهره‌مند کند، که به آن اشاره می‌شود :

۱. آشنایی با زندگی ظاهری امام «علیه‌السلام»
۲. آشنایی با مظلومیت‌ها و سختی‌ها و مشکلات دوران آن حضرت
۳. آشنایی با القاب و اسامی و خصوصیات آن حضرت
۴. آشنایی با احادیث و روایاتی که از امام «علیه‌السلام» نقل شده است.
۵. آشنایی با کرامات حضرت
۶. ایجاد ارتباط قلبی با امام «علیه‌السلام» و کسب معرفت از خود ایشان
۷. آشنایی با مقام و شأن امام «علیه‌السلام» درعالم ظاهر و عالم باطن



آداب سفر ۲۵

حال بخشی از آداب مسافرت که از ائمه «علیهم السلام» نقل گردیده را مرور می‌کنیم تا زائرین عزیز با بکار بستن آنچه در توان و اقتضای جسمی و روحی آنهاست از این سفر زیارتی بهره‌های معنوی و مادی بیشتری ببرند.

۱. «اول هر کار به نام ایزد یکتاست» در شروع مسافرت خود ۱۹ مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» و ۳ مرتبه آیه‌الکرسی، آیه «سبحان الذی سخرننا هذا و ما كنا مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون»* را بخوانید.
۲. پیدا کردن آمادگی جسمی و روحی برای کارهای مهم، ضروری است. بهتر است قبل از شروع مسافرت غسل زیارت کرده، دو رکعت نماز بخوانید و خیر خود را از خداوند متعال بخواهید.
۳. برای هر کار باید توجه و درخواست‌هایی، در آن زمینه را از طریق خواندن دعا طلب کرد. بهتر است دعاهای مخصوص سفر را در ابتدای سفر بخوانید.
۴. همراه داشتن تربت مقدس امام حسین «علیه السلام» آثار بسیار ارزنده‌ای دارد. بهتر است در مسافرت مقداری از تربت امام حسین «علیه السلام» را همراه داشته باشید.
۵. انگشتر عقیق بدست راست داشتن یکی از نشانه‌های مؤمن است. به همراه داشتن انگشتر عقیق و فیروزه در سفر هم مفید است.
۶. «صدقه هفتاد بلا را دفع می‌کند». یکی از اعمال نیکو، دادن صدقه در ابتدای سفر می‌باشد.
۷. دوستان و همراهان خود را در مسافرت کمک و یاری کنید. از خدمت و اجابت درخواست‌های آنها کوتاهی نکنید.
۸. بهتر است با کسی همنشین و همسفر شوید که در انفاق کردن و بخشش مثل خودتان باشد.
۹. خوش خلقی از فضیلت‌های بسیار با ارزش اسلامی است. بهتر است اخلاق نیکو و خوش خلقی و بالا بردن صبر و حلم و آداب معاشرت را تا حد توان رعایت کرد.
۱۰. بهتر است در مسافرت توشه و لوازم و مواد غذایی با کیفیت به همراه ببرید.
۱۱. در مسافرت سختی‌ها و مشکلاتی پیش می‌آید که ممکن است بر نمازهای واجب ما تأثیر بگذارد.

بہتر است به شکلی برنامه‌ریزی کنیم تا خواندن نمازهای واجب از اول وقت به تأخیر نیفتد.
۱۲. شکر و ستایش خداوند بر هر نعمت، نعمت را افزون می‌کند. بہتر است هنگام برگشت از سفر، خدا را شکر کرده و صدقہ بدهید.



۲۸ وقتی به اردو می رویم...

می‌گویند سفر آدم را می‌سازد. در سفر خیلی از زوایای پنهان استعدادها، تواناییها و نقاط ضعفهای افراد مشخص می‌شود. سفر یک نوع کلاس درس است. یک کلاس درس جذاب و به یاد ماندنی! پس برای بهره‌وری از این کلاس رعایت نکات زیر را به شما توصیه می‌کنیم.

۱. معمولاً بخاطر عجله کردن در بستن ساک سفر، برخی لوازم شخصی خود را فراموش می‌کنیم و خود و دیگران را به زحمت می‌اندازیم. تا به حال حتماً برایتان اتفاق افتاده که در یک اردوی یک هفته‌ای برای خوردن یک لیوان چایی در به در لیوان شیشه‌ای شوید؟! با نوشتن یک لیست از لوازم مورد نیاز اردو قبل از سفر کارها آسان می‌شود!

۲. همراه داشتن لوازم اضافی در اردو، هم دست و پای شما را می‌گیرد و هم حفظ و نگهداری آن پر درد سر است. می‌گویند، مؤمن سبک بار سفر می‌کند.

۳. قبل از اینکه گام در سفر یا اردویی بگذارید، اهداف آن را بشناسید. اردو می‌تواند علمی، تفریحی، سیاحتی، زیارتی، فرهنگی و ... باشد. حرکت شما در راستای اهداف اردو باعث موفقیت اردو می‌شود.

۴. هر اردویی آداب و شرایط خاص خود را می‌طلبد. در یک اردوی زیارتی که هدف اصلی آن تقویت معنوی شرکت‌کنندگان در اردو است، باید مواظب باشیم دچار آفت معنوی مثل شوخی بی‌حد و اندازه، بیهوده‌گویی، اتلاف فرصت‌های زیارتی و ... نشویم.

۵. یک برنامه اردویی موفق و یک سفر جذاب، وقتی خاطره‌انگیز می‌شود که همه چیز آن سرچایش باشد! مثل یک نقاشی زیبا که زیبایی خود را از تناسب رنگ‌هایش دارد. نظم و رعایت برنامه‌ریزی‌های اردو، آن را زیبا می‌کند.

۶. اردو یک فعالیت جمعی است، یک زندگی جمعی هر چند کوتاه مدت، همکاری و روحیه تعاون شرکت‌کنندگان در اردو، این زندگی را آسانتر و شیرین‌تر می‌کند. گاهی وقت‌ها عدم تبعیت از مسئول توسط یک نفر، همه شرکت‌کنندگان را دچار دردسر بزرگی می‌کند.

۷. معروف است که از هر ۳ نفری که به سفر می‌روند، باید یکی رئیس باشد و بقیه تابع، حالا اگر این ۳

نفر، ۳۰ یا ۳۰۰ نفر و یا بیشتر باشند، حتماً لازم است جمعی از آنها رئیس (به عبارت بهتر مسئول) و بقیه مرئوس (به عبارتی حرف شنوی داشته) باشند و الا سنگ روی سنگ بند نمی‌شود!

۸. در اردوها معمولاً بخاطر دوری از وسایل ارتباط جمعی مانند تلویزیون، فرصت فراغت زیادی وجود دارد. همراه داشتن یک یا چند کتاب خواندنی، شما را از بیهودگی و روزمرگی در اردوهای بلندمدت دور می‌دارد.

۹. در اردو همنشین و هم صحبت کسانی شوید که خیر و برکت داشته باشند و در هم صحبتی با آنها حداقل یک چیزهایی از آنها بیاموزید.

۱۰. در اردوها معمولاً بزرگترهای با تجربه‌ای هستند، که در روزهای معمولی وقت گرفتن از آنها برای مشورت غیرممکن است!

از فرصت اردو استفاده کنید و پیرامون موضوعات و دغدغه‌های زندگی خود با آنها مشورت کنید.

۱۱. اردو بعنوان یک فعالیت جمعی وقتی شکل می‌گیرد که هر کس در آن به وظایف خود عمل کند. یکی از نازیباترین لحظات اردو، عدم رعایت حقوق دیگران مثل گرفتن حق استراحت و آرامش در اردو توسط سایر اعضا است.



مدیران اردو ۳۱

۱. انسان موجودی اجتماعی است. از اجتماعی بودن انسان تعابیر و تعاریف مختلفی می‌شود. اجتماعی بودن انسان به این معنی است که در انسان ویژگی‌هایی وجود دارد که رشد و تعالی آن استعدادها در صورتی حاصل می‌شود که فرد در اجتماع سایر انسانها قرار بگیرد. کارشناسان امور تربیتی می‌گویند: افرادی که در دوره جوانی یا نوجوانی علاوه بر بستر خانواده، در محیط‌های اجتماعی حضور فعالی داشته باشند، زودتر به بلوغ اجتماعی می‌رسند و بهتر برای زندگی آینده تجربه می‌اندوزند.

۲. در میان جوامع انسانی و تجربه‌های جمعی، یکی از بهترین فرصت‌ها اردوهای است که با اهداف گوناگون طراحی و اجراء می‌شود و با توجه به جذابیت‌های ذاتی که در ساختار اردو موجود است، فرصت مناسبی برای اجراء سیاست‌های فرهنگی آموزشی مراکز فرهنگی می‌باشد.

۳. اردوهای فرهنگی زیارتی که در مشهد مقدس برگزار می‌شود، بی نظیرترین فرصت فرهنگی برای باز کردن پنجره جدید معنوی به روی مخاطبان نوجوان و جوان این مراکز به عنایت حضرت علی موسی الرضا «علیه السلام» می‌باشد که قطعاً هر چه با برنامه‌ریزی جدی‌تر اجراء شود، بر تأثیرگذاری آن افزوده می‌شود. بر این اساس در ادامه، برنامه‌های پیشنهادی یک اردوی فرهنگی، زیارتی و ضرورت هر یک مطرح می‌شود تا زمینه هر چه غنی‌تر کردن این برنامه‌ها توسط مدیران مراکز فرهنگی، مذهبی فراهم آید.

کارشناس اردو

حضور یک کارشناس فرهنگی، مذهبی آشنا به معارف اهل بیت «علیهم‌السلام» و دغدغه‌های نسل جوان، زمینه‌بهره‌مندی بهتر از آمادگی روحی مخاطبان جهت انتقال مفاهیم فرهنگی، مذهبی را فراهم می‌آورد.

زیارت دسته جمعی

حتماً تا به حال در صحن‌های مختلف حرم مطهر شاهد این منظره بوده‌اید که جمعی با هم به زیارت امام «علیه‌السلام» ایستاده‌اند. زیارت دسته جمعی به ما کمک می‌کند که بر کسالت و ادبار روحی خود غلبه کنیم. خیلی وقتها ما از خلوص جمع کمک می‌گیریم و به اوج معنوی خود زودتر نزدیک می‌شویم. این امر برای اردوهایی که مخاطب آن نوجوانان و جوانان هستند ضروری‌تر به نظر می‌رسد. چرا که معمولاً اعضاء اردو بخاطر شرایط سنی و روحی خود از اصل زیارت غافل می‌شوند و به امور حاشیه‌ای می‌پردازند! قرار دادن یک زیارت دسته‌جمعی روزانه در برنامه اردو زمینه بهره‌مندی تعداد بیشتری از اعضاء را فراهم می‌آورد.

مشاوره فردی

طهارت روحی انسان که به سبب اتصال به معدن رحمت امام معصوم «علیه‌السلام» حاصل می‌شود، سبب می‌شود که دغدغه‌های فراموش شده او بازآفرینی شود که البته این امر از برکات و آثار زیارت امام «علیه‌السلام» است. حتماً در اردوهای زیارتی با حجم سؤالات و بعضاً درد دل‌های معنوی اعضاء مواجه شده‌اید. قرار دادن یک برنامه روزانه مشاوره فردی با حضور کارشناس اردو و یا حتی بزرگترهای با تجربه اردو، بعضاً منشاء تصمیمات و تحولات بزرگی در زندگی مخاطبان می‌شود.

ضیافت سحر

معروف است که سحر، وقت زیارت ویژه امام رضا «علیه‌السلام» است. خیلی از بزرگان ما، روزی یکبار بیشتر

به زیارت نمی‌روند، آن هم وقت سحر! برنامه یک اردو می‌تواند براساس اولویت استفاده حداکثر اعضاء از وقت سحر و حضور آنها در حریم امام «علیه‌السلام» طراحی شود. در این مورد وقت استراحت کافی به اعضاء پیش از سحر باید داده شود و ترجیحاً پذیرایی مختصری هنگام بیدار باش برای آنها در نظر گرفته شود.

همراه معنوی اردو

آشنایی و انس نسل جوان با بزرگان و مشاهیر دینی- انقلابی که اکنون در کنار ما نیستند یکی از ملزومات تربیت یک انسان مسلمان انقلابی ایرانی می‌باشد. در این میان معرفی شهدای دفاع مقدس، بویژه خواص آنها جایگاه ویژه‌ای دارد. ما می‌توانیم با انتخاب یکی از این عزیزان بعنوان همراه معنوی اردو (مهمان اردو) زمینه این آشنایی را از طریق اهداء کتاب، زیارت به نیابت از آن شخص، بیان خاطرات توسط کارشناس اردو، پخش نماهنگ و... فراهم آوریم.

بسته‌های فرهنگی

یکی از لوازم موفقیت یک اردوی فرهنگی-زیارتی همراهی و همکاری شرکت‌کنندگان اردو در برنامه‌های آموزشی آن است. در این راستا با آماده سازی بسته‌های فرهنگی و اهداء آن به اعضاء می‌توان فضای اردو را مشخص و به اعضاء یادآوری کرد که اردو یک فرصت رشد و تعالی است نه کاری صرفاً تفریحی و یا ...!

محتوای بسته‌ها می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- کتاب اردو (ترجیحاً پیرامون حضرت رضا «علیه‌السلام» و زیارت ایشان)
- زمانبندی دقیق روزانه اردو
- برنامه‌های فرهنگی اردو

- همخوانی و همنوایی اردو
- سایر اقالام فرهنگی، آموزشی

تعاون و همکاری در اردو

همانطور که در مقدمه ذکر شد، اردو فرصت خوبی است تا نوجوانان و جوانان خود را بهتر بشناسند. از طرفی یک اردوی فعال و با برنامه، بستری است که مسئولین مراکز فرهنگی نیروهای جدید خود را ارزیابی کرده و برای آینده برنامه‌ریزی درستی داشته باشند.

تقسیم اعضای اردو به گروه‌های ۱۰-۱۵ نفری و سرپرستی آن توسط سرگروه‌های مجرب، جهت انجام بخشی از فعالیت‌های اردو مثل: خریدها، نظافت، برگزاری ویژه برنامه‌های قبل و حین اردو و ... زمینه تعاون و مشارکت اعضا و نیز شناخت بیشتر از آنها را فراهم می‌آورد.

تفریح در اردو

درست است که اردوهای زیارتی با هدف تقویت روحیه معنوی اعضا سازماندهی و اجراء می‌شود ولی متصدیان اردو باید متوجه این امر باشند که ظرفیت روحی و فکری مخاطبان متفاوت است از طرفی نوجوانان و جوانان، پر انرژی و پر نشاط می‌باشند. بویژه زمانی که در جمع گروه همسالان قرار بگیرند. لذا با تنظیم برنامه زمانبندی اردو و در نظر گرفتن سرگرمی‌های ساده و کم هزینه در جدول برنامه‌های اردو زمینه تخلیه انرژی اعضا (بصورت مثبت) و جلوگیری از آسیب روحی آنها ایجاد خواهد شد.



فرازهایی از زندگی امام رضا علیه السلام

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا «علیه السلام» در روز ۱۱ ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هـ. ق به دنیا آمد. پدرش امام موسی بن جعفر «علیه السلام» هفتمین امام شیعیان است. مادر ایشان نجمه نام داشت. نام ایشان علی و معروف‌ترین لقب ایشان «رضا» می‌باشد. امام رضا «علیه السلام» در سال ۱۸۳ هـ. ق پس از شهادت مظلومانه پدرشان در زندان هارون، در حالی که ۳۵ ساله بودند، عهده‌دار پیشوائی امت اسلامی شدند. دوران امامت حضرت امام رضا «علیه السلام» ۲۰ سال طول کشید.

۱۷ سال از این بیست سال را در مدینه و سه سال آخر را در خراسان گذراندند. حدود ۱۰ سال اول امامت ایشان در عصر هارون الرشید، ۵ سال بعد در خلافت محمد امین و ۵ سال آخر نیز در خلافت مأمون سپری شد. حضرت امام رضا «علیه السلام» ۵۵ ساله بودند که در آخرین روز ماه سفر ۲۰۳ هـ. ق به دستور مأمون به شهادت رسیدند.

امام رضا «علیه السلام» به قول شیخ مفید به غیر از پسرش ابوجعفر محمد بن علی جواد فرزند دیگری نداشتند. گرچه سراسر زندگی ائمه اطهار «علیهم السلام» نورانی است و قابل بحث و مطالعه، ولی یکی از مسائل مهم دوران امامت امام رضا «علیه السلام» مسأله ولایت عهدی ایشان می‌باشد. مأمون عباسی از خلفای جابر عباسیان با طرحی زیرکانه امام رضا «علیه السلام» را به ولیعهدی خویش مجبور ساخت و سپس ایشان را مظلومانه به شهادت رسانید که در ادامه به بررسی این اتفاق می‌پردازیم.

الف) فراخوان اجباری امام رضا «علیه السلام» توسط مأمون یکی از مسلمات تاریخ این است که آوردن امام رضا «علیه السلام» از مدینه به مرو با مشورت امام و جلب نظر امام نبوده است.

هیچ مورخی نوشته که مأمون با امام در این باره مکاتبه یا مذاکره‌ای کرده باشد. مأمون امام را احضار کرد بدون اینکه اصلاً موضوع روشن باشد. ایشان را از مسیری به مرو آوردند که امام «علیه السلام» با شیعیان خویش تماس پیدا نکنند، لذا ایشان را از کوفه نیاورده و از مسیر بصره، خوزستان و فارس به نیشابور آوردند.

ب) امتناع امام از پذیرفتن ولایت عهدی و شرط‌گذاری

وقتی در مرو، مأمون مسأله ولیعهدی را مطرح کرد، امام «علیه‌السلام» نپذیرفت و پس از آنکه ایشان را تهدید به قتل نمودند، ایشان مجبور به پذیرش شدند. اما حضرت رضا «علیه‌السلام» وقتی خود را مجبور دیدند برای مأمون شرط گذاشتند. که در امور سیاسی مداخله‌ای نکنند و مسئولیت هیچ کاری را نپذیرد. نه در کار قضا و دادگستری مداخله کند و نه در عزل و نصب و نه کار دیگری. یعنی عملاً خود را از او جدا کردند و مسئولیتهای کارهای مأمون را بر گردن خویش انداختند و مخالفت با مأمون را حفظ کردند.

ج) طرز رفتار امام رضا «علیه‌السلام» پس از مسأله ولیعهدی
بالاخره روزی معین شد که مردم بیایند و با حضرت بیعت کنند. مأمون جلسه‌ای ترتیب داده بود تا بتواند استفاده‌هایش را خودش ببرد. اما امام با نحوه خاص بیعت کردند و همچنین سخنانی که در آن جلسه فرمودند، جدایی امام و مأمون هویدا شد. امام فرمودند: «ما اهل بیت عصمت و طهارت حقی بر شما مردم داریم و شما مردم هم بر عهده ما حقی دارید. هرگاه شما حق ما را به ما دادید بر ما لازم می‌شود که آن وظیفه خودمان را درباره شما انجام دهیم، والسلام.»
ایشان نه اسمی از مأمون آوردند و نه تشکری. بلکه متذکر حق ولایت بر مردم شدند و این کار نقشه مأمون را نقش بر آب کرد.

د) علت تصمیم مأمون بر ولیعهدی امام رضا «علیه‌السلام»
همانطوری که می‌دانیم مأمون از خلفای عباسی بود که ظلم و ستم‌های آنها کمتر از امویان نبوده بلکه از یک نظر بیشتر هم بوده است. مقرر حکومت مأمون ایران بود و از طرف دیگر برای رسیدن به حکومت با برادرش جنگ کرد و بر او غلبه نمود. لذا موقعیت خاصی داشت که به دلایل زیر پیشنهاد ولیعهدی را به امام رضا «علیه‌السلام» داد:

۱) جلب نظر ایرانیان: چون ایرانی‌ها عموماً شیعه بودند او می‌خواست با این کار بگوید من خواسته شما را احیاء کردم. چون ایرانی‌ها تحت عنوان «الرضا من آل محمد صلی الله علیه وآله» علیه امویها قیام کرده بودند.

۲) فرونشاندن قیام‌های علویان: علویان خودشان یک مشکل بزرگ برای حکومت عباسیان بودند. هر

چند سال یکبار و گاهی هر سال از یک گوشه مملکت یک قیام می‌شد که در رأس آن یکی از علویان بود. مأمون برای اینکه علویان را راضی کند و آرام نگه دارد و یا حداقل در مقابل مردم خلع سلاح کند، دست به این کار زد و امام را به ولیعهدی تشریفاتی منصوب کرد.

۳) خلع سلاح کردن امام رضا «علیه‌السلام»: خود امام رضا «علیه‌السلام» روزی به مأمون فرمود: «تو می‌خواهی مرا خراب کنی!» مأمون عصبانی و ناراحت شد که چرا این نسبت‌ها را به ما می‌دهی؟ ولی سخن امام یک اتهام نبود، این روش سیاست‌بازان است که برای خراب نمودن چهره یک منتقد فعال و وجیه، پست و مقامی به او می‌دهند و از طرف دیگر در کار او اخلال می‌کنند تا در نظر کسانی که به او اطمینان دارند، خراب شود. مأمون می‌خواست به مردم تلقین کند که با وجود امام رضا «علیه‌السلام» در حکومت، باز هم اوضاع فرقی نکرده و اگر آنها هم به حکومت برسند وضعیت تفاوتی نخواهد کرد.

ه) علت پذیرش ولیعهدی از طرف امام رضا «علیه‌السلام»

مسأله‌ای که باید بررسی کرد این است که چرا امام رضا «علیه‌السلام» بین کشته شدن و پذیرفتن ولایت عهدی، دومی را برگزیدند؟ باید یک مسأله شرعی را خوب بدانیم. آیا انسان حق دارد خود را در موقعیتی قرار دهد تا کشته شود؟ بله در جایی نه تنها جائز است بلکه واجب، مثل شریطی که برای امام حسین «علیه‌السلام» پیش آمد. این در جایی است که کشته شدن بیشتر از زنده ماندن شخص برای اسلام مفید است. در این صورت نباید از قرار گرفتن در معرض کشته شدن اعراض کرد. حضرت امام رضا «علیه‌السلام» بین پذیرفتن یک ولایت عهدی ناچسب و تشریفاتی و کشته شدن مختار است. با توجه به جو آن زمان، اگر امام رضا «علیه‌السلام» مقاومت می‌فرمود و کشته می‌شد، هیچ سود و اثری برای اسلام نداشت و الان تاریخ، ایشان را بر این کار محکوم می‌کرد.

به هر حال امام رضا «علیه‌السلام» با مظلومیت در این موقعیت قرار گرفتند ولی با استفاده از همین موقعیت به تربیت و پرورش شیعیان اقدام نموده و معارف الهی را تبیین می‌نمودند و در نهایت با توجه به این نکات، مأمون که موقعیت خود را در خطر می‌دید، ایشان را در روز آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هـ ق مسموم نمود و به شهادت رسانید.

توقف در امامت امام موسی بن جعفر «علیه السلام»

یکی دیگر از برشهای زندگی امام رضا «علیه السلام» مسأله امامت ایشان و مظلومیتی است که در این مورد برای ایشان ایجاد شد. اختلافی که پس از شهادت امام صادق «علیه السلام» در مسأله جانشینی آن حضرت بوجود آمد، سبب شد تا این بار پس از شهادت امام کاظم «علیه السلام»، اصحاب، در موضوع جانشینی دقت و احتیاط بیشتری به خرج دهند و قبل از شهادت آن حضرت، درباره شناخت او اصرار بورزند و امام کاظم «علیه السلام» با صراحت به بعضی اصحاب اعلام کردند که جانشین ایشان، پسر ایشان علی بن موسی الرضا «علیه السلام» می باشد.

با این حال با توجه به نقل مرحوم طبرسی، به دلیل اینکه قبل از شهادت امام کاظم «علیه السلام» و هنگام حبس آخر امام، اموال و اماناتی که باید به امام می رسید، نزد بعضی اصحاب بود و آنها به آن اموال طمع کردند، شهادت امام کاظم را انکار کردند و شایع کردند که امام زنده است، زیرا او قائم آل محمد «صلی الله علیه و آله» است و با چنین شبهه‌ای در آن موقعیت عده‌ای از شیعیان، امام کاظم «علیه السلام» را آخرین امام دانستند و شیعه هفت امامی تلقی می شوند و این بر مظلومیت و غریبی امام رضا «علیه السلام» حتی در میان شیعیان افزود.

امام رضا «علیه السلام» و تبلیغات ضد علوی

به یقین می توان گفت که از مهمترین مشکلات عباسیان در دوران خلافتشان، شورشهایی بود که توسط علویان علیه آنها بر پا می شد. عباسیان برای مقابله با این شورشها علاوه بر مقابله‌های نظامی از جنگ روانی نیز استفاده می کردند. یکی از شیوه‌های تبلیغاتی عباسیان بر ضد علویان که احتمالاً مروج اصلی آن هارون الرشید، بود این بود که می گفتند: علویان آنچنان حقی برای خود قائلند که سایر مردم را عبد و برده

خود می‌دانند. آنها این مفهوم غلط را از روایاتی که دربارهٔ برتری اهل بیت «علیهم‌السلام» یا مفهوم امامت و برتری و برگزیدگی از خود پیامبر و ائمه شیعه نقل شده است، گرفته و در تبلیغات خود از آنها استفاده می‌کردند.

امام رضا «علیه‌السلام» در این باره سکوت فرموده و در روایتی که مرحوم کلینی آورده است، می‌فرماید: ای اسحاق! به من خبر رسیده که مردم می‌گویند: ما آنها را بردگان خود می‌پنداریم، نه، قسم به قرباتی که با رسول خدا «صلی الله علیه و آله» دارم، نه من خود چنین چیزی گفته‌ام و نه از یکی از اجدادم شنیده‌ام که چنین بگوید و نه از یکی از پدرانم به من چنین روایتی رسیده ولی من می‌گویم: مردم در این که اطاعت ما بر آنها واجب است فرمانبردار ما و از نظر دینی موالیان و دوستان ما هستند. این مطلب را حاضران به غایبان برسانند».

و روایات دیگری که امام «علیه‌السلام» در این باره توضیح فرموده و ولایت و فرمانبرداری را نیز تأکید فرموده‌اند.



۴۲ معجزات امام رضا عليه السلام



دعای حضرت جهت بارش باران

روایت شده است که چون مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را ولیعهد خود گردانید، مدتی باران نیامد. جمعی از نزدیکان مأمون می‌گفتند که، تا علی بن موسی علیه السلام ولیعهد ما شده است، خدای تعالی باران را از ما برداشته است. آن حضرت روز دوشنبه به اتفاق اصحاب راهی صحرا شدند و نگاه می‌کردند. پس از آن حضرت بالای منبر رفته بعد از ستایش و حمد الهی دعا کرد که: «ای معبود به حق و ای پروردگار مطلق، تو عظیم ساختی ما اهل بیت را، پس توسل کردند این مردم تو به ما، چنان چه فرمودی آرزو نمودند فضل و رحمت تو را و توقع دارند نعمت تو را، پس به این جماعت باران بیاشامان. بارانی که سودمند باشد و به همه جا و همه کس فیض برسد و زبان رساننده نباشد و باید که شروع باران هنگامی باشد که همه از این جا باز گشته و به منزل خود رسیده باشند».

راوی گوید: قسم به آن خدایی که مبعوث گردانید محمد «صلی الله علیه و آله» را به حق به پیامبری که باده در هوا ابرها را به هم نزدیک کردند و رعد و برق پدید آمد و مردم به حرکت درآمدند. همانا می‌خواستند که خود را از باران کنار بکشند. حضرت امام رضا «علیه السلام» فرمودند: به حال خود باشید ای مردم که این ابر برای شما نیست، بلکه برای مردم فلان شهر است. پس آن ابر گذشت و بعد از آن ابر دیگری آمد که دارای رعد و برق بود. مردم دوباره حرکت کردند. آن حضرت دوباره فرمود: این ابر برای شما نیست و برای مردم فلان شهر است.

همچنین تا ده ابر آمدند و گذشتند و امام باز فرمودند: به حال خود باشید که این برای شما نیست و برای فلان سرزمین است. بعد از آن ابر یازدهم آمد، حضرت فرمود: ای مردم! این ابر را حق تعالی برای شما فرستاده، پس خدای را به جهت فضل و رحمتش شکر کنید. پس برخیزید و به منزلها و آرامگاه خود بروید که این ابر بر شما ایستاده و بر شما نمی‌بارد تا این که به منزلهای خود داخل شوید. مردم باز گشتند و آن ابر نمی‌بارید تا به منزلهای خود نزدیک شدند. بعد از آن باران سختی بارید و وادیها و حوضها و

غديرها و بيابان‌ها پر آب گرديدند. به هر حال به دعای آن حضرت حق تعالی برکت را در آن سرزمين زياد گردانيد.

پس از آنکه مأمون جهت تضعيف جاياگاه امام رضا عليه‌السلام در بين مردم از او درخواست نمود که دعای باران بجا آورد و در اين توطئه خود موفق نشد و نام حضرت رضا «عليه‌السلام» بيشتري از پيش در دل مردم جای گرفت. آن ملعون حضرت را خواست و در حضور اعيان و اشراف و سران حکومت يکی از هواداران مأمون خطاب به حضرت گفت: که مردم از تو حکايتها بسيار نقل کرده‌اند و وصف تو را از حد گذرانیده‌اند به گونه‌ای که اگر بر آن آگاه شوی، از آن دوری خواهی کرد و بر ايشان انکار خواهی نمود. اولاً اين که دعا کرده و از حق تعالی باران طلبیده‌ای، بارانی که همیشه می‌باريد. پس مردم اين معجزه تو می‌دانند و به سبب آن تو را تمثيل و مانند قرار داده‌اند و اين اميرالمؤمنين ادام الله ملکه بقاء که او را با هيچ کس نمی‌توان مقایسه کرد، تو را به مرتبه‌ای رسانیده که می‌دانی. پس از جمله حقوق او بر تو آن است که جايز و روا نداری که دروغگويان به ثنای تو و کسر شأن او دروغها گویند. حضرت امام رضا «عليه‌السلام» فرمود که: «من منع نمی‌کنم بندگان خدا را از گفتگو و مذاکره نعمتهای الهی که به من داده و اگر چه از روی نشاط گردن فرازی نمی‌کنم و اما اين که گفتی صاحب تو مرا به اين مرتبه رسانیده است، چنين نيست بلکه حق سبحانه و تعالی به من اين مرتبه را عطا فرموده و حال من با صاحب تو مانند حال يوسف است با عزيز مصر و وليعهدی مأمون دون مرتبه من است. آن ملعون بعد از شنيدن اين سخنان برآشفت و گفت: ای پسر موسی! از حد خود گذشتی و از مقام خود تجاوز نمودی، به اين که حق تعالی بارانی فرستاد که وقت آن مقدر شده بود و آنی پس و پيش نمی‌شد، آن را آيتی ساختی که با آن گردن مباحثات می‌افرازی. گویا معجزه نمودی مثل معجزه حضرت ابراهيم خليل که سرهای مرغان را بدست گرفته، اعضای آنها را متفرق و بر سر کوهها گذاشته بود و چون آنها را طلبيد، پس به تعجيل تمام آمدند و به سرهای خود پيوستند و بعد از آن به حرکت درآمده و به اذن حق تعالی پرواز نمودند. بارانی که طبق معمول می‌بارد و جاری می‌شود، تو سزاوار نيستی از دیگری که به دعای تو باریده باشد. چنان که تو دعا کرده‌ای، ديگران نیز دعا کرده و در اين دعا با تو شریک بوده‌اند، از کجا که باريدن باران به دعای تو بود نه به دعای ايشان؟ سپس اشاره به دو

صورت شیر کرده که بر تخت مأمون ساخته بودند و روی به حضرت کرده و گفت: اگر راست می‌گویی که باران به دعای تو باریده، این دو شیر را بر من مسلط گردان. علی بن موسی الرضا «علیه‌السلام» از شنیدن این سخنان غضبناک گشته و بانگ بر آن دو صورت شیر که بگیرید این فاجر را و او را طعمه سازید و از او، عین و اثری باقی نگذارید، به یک باره آن دو صورت، دو شیر عظیم شده و از جای خود جستند و آن ملعون را گرفتند و اعضای او را کوفته و در هم شکستند و خوردند و خونس را لیسیدند و آن جماعت متحیر شده و نگاه می‌کردند. چون شیران کار آن ملعون را تمام کردند رو به آن حضرت کرده گفتند: یا ولی‌الله فی ارضه چه می‌فرمایی آنچه با او کردیم با او نیز بکنیم و به مأمون اشاره کردند. مأمون از شنیدن سخنان شیران بی‌هوش گردید. حضرت فرمود: تا گلاب بر او افشانند تا به هوش آمد. باز شیران گفتند: یابن رسول‌الله به ما اجازه می‌دهی که او را به صاحبش ملحق سازیم؟ حضرت فرمود: نه زیرا که حق تعالی را در او تدبیری است که او امضای آن تدبیر خواهد کرد. شیران گفتند: پس به ما چه دستوری می‌دهی؟ حضرت فرمودند: به جای خود برگردید، چنان که بودید. ایشان به سوی مسند بازگشتند و همچنان دو صورت شدند که بودند.

خدمت کردن باد به حضرت و متنبه شدن پرده‌داران

روایت است که هنگامی که مأمون، حضرت امام رضا علیه‌السلام را ولیعهد خود گردانید، حضرت هر وقت که می‌خواست داخل کوشک بزرگ شود به دهلیزی می‌رسید که از آنجا داخل کوشک می‌شد و هر که در آن جا بود برای احترام آن حضرت بر می‌خاست و پرده‌ای که به در آن آویخته بودند، بر می‌داشتند. دربانان و پرده‌دارانی که در آن مکان بودند از روی عمد و حسد با یکدیگر عهد کردند و شرط نمودند که این دفعه چون حضرت بیاید، تعظیمش نکنند و پرده بر ندارد.

هنگامی که آن حضرت وارد شد، همه به یکباره به پا خاستند و به عادت مقرر پرده را برداشتند. وقتی که داخل کوشک شدند به فکر افتادند و یکدیگر را ملامت نمودند و هر کدام عذرخواهی کرده و شرطشان را تجدید نمودند که چون آن حضرت داخل شود تعظیم او نکنند.

هنگامی که بار دیگر حضرت وارد شدند، همگی بی‌اختیار از جای برخاستند، اما در برداشتن پرده توقف نمودند، ولی همین که حضرت به پرده رسید، بادی وزید و پرده را بالا برد، بلندتر و بهتر از موقعی که پرده را برای ایشان بر می‌داشتند. چون حضرت داخل شد، گفتند که شاید این باد بر حسب اتفاق باشد، صبر کردند تا آنکه حضرت برگشت، دیدند که هنگام رسیدن حضرت به آن پرده، همان باد، مجدداً پرده را بالا برد. پس توبه کردند و عزم خود جزم نمودند و متفق شدند بر این که آن حضرت نزد حق تعالی قدر و منزلتی دارد، چنانچه باد را مسخر سلیمان کرده بود، مسخر او نیز کرده است. و به یکدیگر گفتند: چون حال بر این منوال است. اگر در تعظیم و تکریم او تنبلی نکنیم بهتر است.

قصیده دعبل خزاعی در مدح حضرت

روایت شده است که دعبل بن علی خزاعی که مداح حضرت امام رضا «علیه‌السلام» بود، در مرو به خدمت آن حضرت رسید و گفت: یابن رسول‌الله در مدح شما قصیده‌ای گفته‌ام و می‌خواهم اول شما بشنوید و آن قصیده مشهور را که متجاوز از صد و بیست بیت است برای آن حضرت قرائت نمود. آن حضرت پسندید و تحسینش فرمود: به درون خانه رفته، کیسه‌ای که صد دینار در آن بود برای دعبل فرستاد و دعبل آن را پس فرستاد که من این قصیده را برای زر نگفتم. اگر جامه‌ای از جامه‌های خود را به من عطا کنید باعث افتخار من خواهد بود در دنیا و آخرت.

حضرت جامعه خزی را با آن زر فرستاد و فرمود که زر را نگهدار که به زودی به آن محتاج خواهی شد و به کار تو خواهد آمد. دعبل بعد از اجازه از حضور حضرت، طی مراحل می‌نمود تا به قم رسید و اهل قم التماس کردند که جامه را به ایشان دهد و هزار دینار بگیرد، قبول نکرد و چون دو سه منزل راه رفت، ارادل او بپاش به دنبال او رفته جامه را آوردند. او برگشت و به قیمت آن راضی شد به شرط آنکه تکه‌ای از آن را به او دهند. چون چند منزل رفت، طایفه‌ای از راهزنان به قافله رسیدند و دست همه را به گردنشان انداخته

و بستند و به قسمت مال قافله مشغول شدند. دعبل دید که یکی از آنها بی‌تی را از همین قصیده می‌خواند و گریه می‌کند، پرسید: این شعر از کیست؟ گفت: تو را چه به این حکایت. دعبل خیلی التماس کرد. راهزن گفت: این از مردی است خزاعیه. دعبل گفت: آن شخص من هستم. آن راهزن که اتفاقاً سر دسته راهزنان بود وقتی که مطمئن شد که دعبل راست می‌گوید، دستهای اهل قافله را باز کرد و دستور داد همه مال و اسباب ایشان را پس بدهند. همه را پس دادند چنانچه دانه‌ای نزد کسی نماند و جمعی را با آنها همراه کرد تا قافله را محافظت کنند و ایشان را به مأمونی برسانند. چون دعبل به خانه رسید دزدان به خانه‌اش ریخته بودند و هر چه بود، برده بودند. وقتی شیعیان فهمیدند که حضرت امام رضا «علیه‌السلام» صد دینار به او داده است. بر سرش هجوم آورده و هر دینار را به صد دینار خریدند و در آن وقت دعبل سخن آن حضرت را فهمید که می‌فرمود: به این زر محتاج خواهی شد. دعبل کنیزی داشت که به آن کنیز تعلق خاطر زیادی داشت و او را گذاشته و رفته بود. هنگامی که بازگشت آن کنیز از دو چشم نابینا شده بود و دعبل به این خاطر پریشان شده بود. شبی به خاطرش رسید که از آن پاره جامه که از اهل قم گرفته بود و با خود داشت استفاده کند. با خوشدلی تمام آن را به چشم کنیز بست، چون صبح شد چشم‌هایش از اول روشن تر شده بود. شکر الهی به جای آورد و آن پاره جامه باعث شفای چندین نفر دیگر از بیماران شد.



۴۸ احادیثی از امام رضا علیه السلام

یکی از بهترین راهها برای نزدیکی و دوستی با امامان عزیز و بزرگوارمان، عمل کردن به سخنان دلنشین و فرمایشات متین و سرشار از حکمت آنان می‌باشد. پس نوش جان کنید جرعه‌ای از شراب بیان امام مهربانیها حضرت علی‌ابن موسی الرضا «علیه‌السلام» را:

اخلاق نیکو

اکملکم ایماناً احسنکم اخلاقاً

کاملترین شما در ایمان، خوش اخلاق‌ترین شماست

(صحیفه امام رضا «علیه‌السلام» / حدیث ۷ / ص ۶۷)

پاداش خوشحال کردن مؤمن

من فرج عن مؤمن فرج الله عن قلبه يوم القيمة

کسی که اندوه و گرفتاری مؤمنی را برطرف کند، خداوند در روز قیامت اندود را از قلب او برطرف می‌نماید.
(الکافی ج ۲ / حدیث ۴ / ص ۲۰۰)

رفتار با مردم

اصحب الصدیق بالتواضع، و العدو بالتحرز، و العامه بالبشر

با دوست متواضعانه، با دشمن با احتیاط و با سایر مردم با گشاده رویی رفتار کن.
(بحار الانوار ج ۷۸ / حدیث ۱۰ / ص ۳۵۶)

فوائد دقت در کلام

ان الصمت باب من ابواب الحکمه ان اصلمت یکسب المحبه، انه دلیل علی کل خیر
سکوت یا حرف بیجا و بی حساب و کتاب نزدن، دری از درهای حکمت بوده و باعث علاقه و محبت دیگران
به انسان می‌شود و انسان را به سمت کارهای خیر هدایت می‌کند.

(الکافی ج ۲ / حدیث ۱ / ص ۱۱۳)

پاداش نیکی به والدین

قال رسول الله «صلى الله عليه و آله»: كن باراً و اقتصر على الجنة و إن كنت عاقاً فاقصر على النار

پیامبر اکرم «صلى الله عليه و آله» فرمودند: کسی که به پدر و مادرش نیکی کند به بهشت می‌رود و کسی که به آنها بدی نماید جهنم جایگاه او می‌باشد.

(الکافی ج ۲ / حدیث ۲ / ص ۳۴۸)

محاسبه نفس

من حاسب نفسه ریح و من غفل عنها خسر

هر کس که اعمال و رفتار خویش را مورد بررسی و حساب و کتاب قرار دهد، سود و منفعت می‌برد و کسی که از این کار کوتاهی کند و توجهی به آن نداشته باشد ضرر می‌بیند.

(بحار الانوار ج ۷۸ / حدیث ۸ / ص ۳۵۲)

اسلحه پیامبران

علیکم سلاح الانبیاء فقیل: و ماسلاح الانبیاء؟ قال: الدعاء

بر شما باد به سلاح پیامبران: گفته شد: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: دعا

(الکافی ج ۲ / حدیث ۵ ص ۴۶۸)

اثر توبه در صفای باطن

التائب من الذنب کمن لا ذنب له

اگر کسی از گناه خود پشیمان شود و واقعاً توبه کند، خداوند گناه او را به گونه‌ای می‌بخشد که مثل فردی می‌شود که اصلاً گناه نکرده است.

(بحار الانوار ج ۶ / حدیث ۱۶ / ص ۲۱)

اثر نیت خالص در اعمال

تصدق بالشیء و إن قل، فان کل یراد به الله و إن قل، بعد ان تصدق النیة فیہ، عظیم
اگر کسی کار خیری را مثل صدقه دادن برای خدا انجام دهد، حتی اگر آن کار به نظر کوچک یا مقدار صدقه

کم باشد، به خاطر اینکه شخص این کار را برای خدا انجام داده است، پاداش بزرگی به او داده می‌شود.
(الکافی ج ۴/حدیث ۱۰/ص ۴)

بهترین شیوه صله رحم

افضل ما توصل به الرحم كف الاذی عنها
بهترین راه و روش برای صله رحم این است که خویشان خود را آزار ندهی.

(الکافی ج ۲/حدیث ۹/ص ۱۵۱)

اهمیت خشنود کردن مؤمن

لیس شی من الاعمال عند الله عز و جل بعد الفرائض أفضل من ادخال السرور علی المؤمن

هیچ کاری نزد خدای عزوجل پس از انجام واجبات، بهتر از خوشحال کردن مؤمن نیست.
(بخار الانوار ج ۷۸/حدیث ۴/ص ۳۴۷)

ناخشنودی خداوند

ان الله یغض القیل و القال و اضاعه المال و کثره السوال
خداوند متعال از چند چیز بدش می‌آید. ۱. گفتگو و حرف بیهوده ۲. از بین بردن و تباه کردن مال و مصرف کردن آن در امور کم ارزش ۳. درخواست نمودن و دست دراز کردن و ابراز احتیاج کردن از بندگان
(بخار الانوار ج ۷۸/حدیث ۱۶/ص ۳۳۵)

تأثیر بخشش در پیروزی

ما التقت ضئتان قط الانصر اعظمهما عفوا
هر گاه بین دو نفر یا دو گروه اختلاف و درگیری بوجود آید. هر گروه یا هر کس که بیشتر عفو و بخشش داشته باشد پیروزتر خواهد بود.

(الکافی ج ۲/حدیث ۸/ص ۱۰۸)



۵۲ زیارت امام رضا علیه السلام؛ چگونه؟



اعمال

اعمال و افعال بسیار غنی و با کیفیت و تأثیر گذاری در زیارت ائمه «علیهم‌السلام» وارد شده است. در این مقاله سعی می‌شود برخی از این اعمال جهت استفاده بیشتر زائران عزیز امام رئوف بیان گردد. اما نکته‌ای بسیار مهم وجود دارد و آن اینکه، هر فرد باید ظرفیت جسمی و روحی خود را در نظر گرفته و با توجه به ارتباط قلبی بیشتری که با امام «علیه‌السلام» پیدا می‌کند به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند تا در اوقاتی که در کنار مضجع مطهر امام رضا «علیه‌السلام» بسر می‌برد، بالاترین استفاده را ببرد. به همین جهت اعمال در دو دسته تقسیم بندی شده تا برای زائران، کمترین حدی که می‌توانند به اعمال بپردازند مشخص شود و پس از آن اعمال دیگری معرفی شود تا هر کس به اقتضای حال و ظرفیت خود به انجام آن اعمال بپردازد.



حداقل اعمال

۱. انجام غسل و خواندن دعاهای مخصوص غسل زیارت
۲. ورود با توجه و آرامش و خواندن اذن دخول به حرم مطهر و خواندن زیارت مشهور امام رضا «علیه‌السلام» و یا زیارت امین الله که در کتب ادعیه آمده است.
۳. پوشیدن لباسهای پاکیزه هنگام زیارت
۴. خواندن دو رکعت نماز زیارت پس از زیارت و اکنون کمی بیشتر
۱. انجام غسل زیارت قبل از شروع سفر
۲. قرائت زیارت جامعه کبیره در حرم مطهر

۳. حرکت با آرامی و وقار به سمت حرم مطهر و خواندن اذکار: الله اکبر، سبحان الله، الحمد لله و لاله الا الله.

۴. بعد از زیارت، خواندن دو رکعت نماز زیارت در بالای سر حضرت به این ترتیب که در رکعت اول بعد از سوره حمد، سوره یس و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره الرحمن خوانده شود.

۵. لعنت بر قاتلان امیر المؤمنین «علیه السلام»، امام حسن «علیه السلام» و امام حسین «علیه السلام» و قاتلان جمیع اهل بیت «علیهم السلام»

۶. رفتن به زیارت علماء و بزرگان مدفون در جوار حضرت امام رضا «علیه السلام»

۷. خواند نماز، قرآن و ذکر صلوات و هدیه به حضرت امام رضا «علیه السلام»

۸. قرائت دعای مکارم الاخلاق، دعای عالیه المضامین، نماز جعفر طیار، زیارت عاشورا و نمازهای مستحبی از جمله نماز شب

۹. دعا برای فرج امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» و رفع گرفتاری تمام شیعیان

۱۰. صدقه دادن و انفاق کردن

۱۱. خدمت به زائران مخصوصاً زائران همسفر خود

۱۲. خواندن نمازهای قضا که بعهد ما می باشد



۵۵ مناجات با دوست

ملجاً گریز های من!

شنوای آوای من!

امام درد آشنای من!

تنها پناهگاه من!

گریزان به شکایت آمده‌ام.

از تهاجم نفس لثیم بسیار به بدی امر کننده!

{امام مهربان من!}

گناهانم لباس خواری بر تنم کرده است و دوری از تو درماندگی را آرایشم شده است!

و افزودگی آلودگی گناهانم، ماهی دلم را میرانده است.

ای نهایت آرزویم!

ای تنها پاسخگویم!

و ای محبوب دلم!

ماهی دلم را با جریان زلال توبه زنده گردان!

به عظمت تو سوگند که جز درگاه با کرامت تو، گناهانم را بخشنده‌ای نمی‌یابم و شکستگی خویش را

جز تو پیوندی نمی‌بینم.

مهربان پیشوای من!

من اینک با بالهای تواضع به بارگاه تو باز گشته‌ام و سر خشوع و خواری خویش بر درگاه قدرتت خم

نموده‌ام.

اگر از در رحمت خویش برانیم به کدامین در پناهنده شوم و اگر از قلۀ رأفت فرو افکنیم به کدامین

دامنه بگریزیم؟

صد افسوس از خجالت و رسوائیم و هزار ناله و فغان از دست تهی‌ام!

ای بهترین وسیله من به درگاه حضرت حق!
از عظیم گناهانم، هلاک کننده‌هایش را طلب آموزش کن و از قبیح رازهایم رسوا کننده‌هایش را بیوشان
و در گرمای حضورت از خنک گوارای عفت بنوشان!
امام کریم!

بلند پرده زیبای گذشتت را بر چشمان گنهکار خسته‌ام دریغ مکن.
{پرنده وجودم را در وسعت آسمان مه‌ت پرواز ده!
حضرت حق را خشنودی توست! تویی که باران رحمت الهی به دعایت صفحه دل را می‌شوید.}
ابر بردباریت را بر بیکران دشت گناهانم بگذران
و علی رغم آنچه از من می‌دانی بر سرم دست مدارا بکش
ای دریابنده درماندگان!
ای درد سوز دردمندان!
ای داننده هر چه پنهان!

تو را میانجی گناهانم قرار دادم.

استجابت کن دعای مرا!

مسوزان نهال آرزوی مرا!

پذیر رجعت مرا!

ای مهر گستر مهربانان!

(سید مهدی شجاعی / برگرفته از ترجمه مناجات خمسہ عشر)



۵۸ اذن دخول

به هنگام ورود به منزل، درب می‌زنیم، سلام می‌کنیم و وارد می‌شویم. برای ورود به اتاق پدر یا مادرمان نیز، درب می‌زنیم و اجازه می‌گیریم. برای وارد شدن به منازل دیگران و عموم مردم این کار را با دقت و مراقبت و ادب بیشتری انجام می‌دهیم. وقتی می‌خواهیم به دیدار انسان بزرگی برویم که مقامات دنیوی دارد، وقت قبلی می‌گیریم. پشت درب دفتر او منتظر می‌مانیم. فکر می‌کنیم که چه چیزهایی باید بگوییم و خلاصه خود را آماده کنیم و پس از اجازه گرفتن براو وارد می‌شویم و کارمان را مطرح می‌کنیم. حالا اگر قرار باشد که شما به دیدار بزرگ مردی بروید که همتای او در عالم خلقت تنها ۱۳ تن دیگرند و دارای مقامات عالی معنوی است، چه می‌کنید؟! اگر به زیارت فردی بروید که می‌تواند تمام زندگی ما را متحول کند، چگونه براو وارد می‌شوید؟ چگونه اجازه می‌گیرید و به حریم او پا می‌گذارید؟ قطعا و حتماً برای ورود به درگاه چنین شخصیتی، باید بیش از دیگران اهمیت قائل شد و اذن و اجازه را به نحو با ادب‌تری گرفت تا هم حرمت ایشان بهتر حفظ شود و هم خودمان استفاده بیشتری ببریم.

نحوه ورود و اجازه گرفتن برای داخل شدن به حرم را اذن می‌گویند که با خواندن متنی که توسط خود اهل بیت «علیهم‌السلام» به ما رسیده است وبا توجه و تضرع هنگام ورود به حرم انجام می‌شود. اذن دخول حرم حضرت امام رضا «علیه‌السلام» همان متنی است که در ورودی صحن‌ها و رواق‌ها قرار گرفته و در منتخب ادعیه که در حرم مقدس موجود است چاپ شده و همه از آن مطلع‌اند. ولی علاوه بر قرائت و خواندن متن اذن دخول باید به مطالب دیگری که از توجه به معنای این متن حاصل می‌شود، توجه نمود. در زیر به بعضی از این نکات بطور خلاصه اشاره می‌شود.

۱. در ابتدای متن به بلند مرتبه بودن و بالا بودن جایگاه پیامبر «صلی الله علیه و آله» و اهل بیت «علیهم‌السلام» اشاره دارد و همین طور لزوم گرفتن اذن و اجازه برای ورود به حریم پیامبر «صلی الله علیه و آله» و اهل بیت «علیهم‌السلام» است.

۲. در ادامه به اعتقاد ما به حرمت و بزرگواری صاحب این قبر و محل شهادت اشاره دارد همانطور که به حضور امام اعتقاد داریم و همچنین اعتقاد به زنده بودن و اینکه کلام و صدای ما را می‌شنوند و جواب

می‌دهند. که توجه به این نکته‌ها ما را در ارتباط قلبی بهتر با امام کمک کرده و استفاده بهتری را برای ما رقم خواهد زد.

نکته بسیار مهم دیگر این است که می‌فرماید امام «علیه‌السلام» جواب سلام من را می‌دهد ولی به علت اینکه گوش و چشم من را حجاب گرفته، نمی‌توانم جواب را بشنوم ولی بوسیلهٔ باز شدن دریچهٔ فهم با لذت مناجات با امام این جواب را درک می‌کنم.

اگر قدری دقت کنیم بسیاری از مشکلات ما در ارتباط برقرار کردن با امام برطرف می‌شود. متأسفانه چون ما در جهان مادی زندگی می‌کنیم، انتظار داریم همه چیز را با حواس پنجگانه خود درک کنیم. غافل از اینکه بعضی امور از چشم و گوش ما در پرده‌ای قرار دارد. ولی به گفتهٔ خود اهل بیت «علیهم‌السلام» درک جواب سلام امام «علیه‌السلام» و ارتباط با ایشان رامی‌توان با نجوای دل و ارتباط قلبی با امام «علیه‌السلام» در درون خود پیدا کرد. در زمینه اذن دخول هم گفته‌اند نشانهٔ اذن دخول، جاری شدن اشک چشم و تضرع است. البته با نکته‌ای که در بالا توضیح داده شد، اذن دخول را می‌توان از طریق دل و ارتباط قلبی دریافت که ممکن است همراه با تضرع و جاری شدن اشک چشم باشد و یا ممکن است با توجه و حضور قلب به تنهایی باشد که البته این دو هیچ تناقضی با یکدیگر ندارند.



هم‌نوایی ۶۱

یکی از برنامه‌های زیبا و جذابی که در یک اردوی فرهنگی، زیارتی می‌تواند اتفاق بیافتد، حضوردسته جمعی اعضاء درحرم مطهر و اجرای برنامه همخوانی (همنوایی) با محتوا و سبک زیبا است. براین اساس شعرهای زیر جهت این برنامه پیشنهاد می‌گردد، که باید هر کدام با آهنگ مخصوص خود همخوانی شود.

همنوایی ۱

گرچه نا لایق و بی نوایم
با شما - مهربان - آشنایم
سر زکوی شما برنگیرم
یا رضا! من گدای شمایم
ای نگاه تو روح بهاران
جان زهرا زما رو مگردان

ای که بر خلق عالم امیری
در عطا و کرم، بی نظیری
مرهم زخم غم‌دیدگانی
از ضعیفان کنی دستگیری
ای امید دل نا امیدان
جان زهرا زما رو مگردان

ای به هر درد و غم یاور من
دست لطفی بکش بر سر من
مهربانانه گاهی نگاهی
کن سوی دیدگان تر من
ای قرار دل بی قراران
جان زهرا زما رو مگردان

همنوای ۲

ای امامی که لطف تو عام است
سایه ی رحمتت مستدام است
ای که گسترده در روضه ی تو
سفره ی «یطعمون الطعام» است

ای تولای تو در سرشتم
مهرت آینه ی سرنوشتت
من نه آهو شدم نه کبوتر
گرچه همسایه با این بهشتم

آنقدر اشک حسرت فشاندم
آتش سینه را تا نشاندم
مثل موجی که بی اختیار است
خواهش دل به هر سو کشاندم

غرق بازی در آب و گلیم من!
از عنایات تو غافلیم من!
در کمند معاصی گرفتار
لحظه لحظه اسیر دلم من!

بارها توبه ام را شکستم
باز کردم دخیلی که بستم
یا هوی، می دهد سر به بادم
یا هوس، می برد دل زدستم

آدم سویت از ناگزیری
عذر تقصیر اگر می پذیری
بس که غافل ز یاد تو ماندم
مردم از خجلتِ سر به زیری

ای تو آینه ی شاه مردان
رهنمای همه رهنوردان
تا نریزد به حشر آبرویم
جان زهرا ز ما رو مگردان

همنوایی ۳

ای رخ دل فروز تو ، منظر جان ما رضا
ای که دل غریب من ، با تو شد آشنا رضا
اشک من است پنجه در ، پنجره تو یا رضا
من که کیوتر دلم انس گرفته با رضا
می شنوم زقدسیان ، زمزمه رضا رضا

ای به نثار مقدمت ، گوهر اشک دیده ام
ای به فدای جان تو ، جان به لب رسیده ام
من که گل بهشت را ، از حرم تو چیده ام
من به بهای هستی ام ، مهر تو را خریده ام
مباد از برت کند ، خدا مرا جدا رضا

ای که به باغ مکرمت، گل تویی و گلاب تو
ذکر تویی ، دعا تویی ، اجر تویی ، ثواب تو
علم تویی ، حلم تویی ، فاتحه الکتاب تو
عدل تویی ، امان تویی ، امین تویی حساب تو
می دمد از ضریح تو ، جلوه ربنا رضا

ای که پناه آهوی خسته و در بدر تویی
لوح تویی ، قلم تویی ، قضا تویی ، قدر تویی
عصر تویی نصر تویی ، فتح تویی ظفر تویی
فجر تویی نجم تویی ، شمس تویی قمر تویی
تویی شمیم سوره ی کوثر و هل اتی رضا

فدای خاک پای تو ، خدای را ولی تویی
تداوم ولایت مطلقه ی علی تویی
پیش جمال سردی ، آینه ی جلی تویی
مراد اهل بینش از ذکر «سینجلی» تویی
بی تو کسی نمی برد ، ره به سوی خدا رضا

من که به بوی مغفرت به بارگاہت آمدم
شبی که سر زد از افق، جمال ماهت آمدم
پناه ماسوی تویی ، که در پناهت آمدم
کبوترانه پر زدم بر سر راهت آمدم
اگر زدر برانی ام ، کجا روم کجا رضا؟

به پیشگاه قدس تو ، اگر چه دست خالی ام
اگر چه کس نمی خورد ، غم شکسته بالی ام
هست اگر چه اشک من ، گواه خسته حالی ام
ولی به جان فاطمه که من هم از موالی ام
خوشم که دارم از جهان ولایت تو را رضا

ای که به خار گلشن ، مهر گیاه داده ای
ای که به این شکسته دل ، فرصت آه داده ای
ای که مرا در این حرم ، خوانده و راه داده ای
اگر چه در جوار خود ، مرا پناه داده ای
بخوان مرا به دیدن روضه کربلا رضا



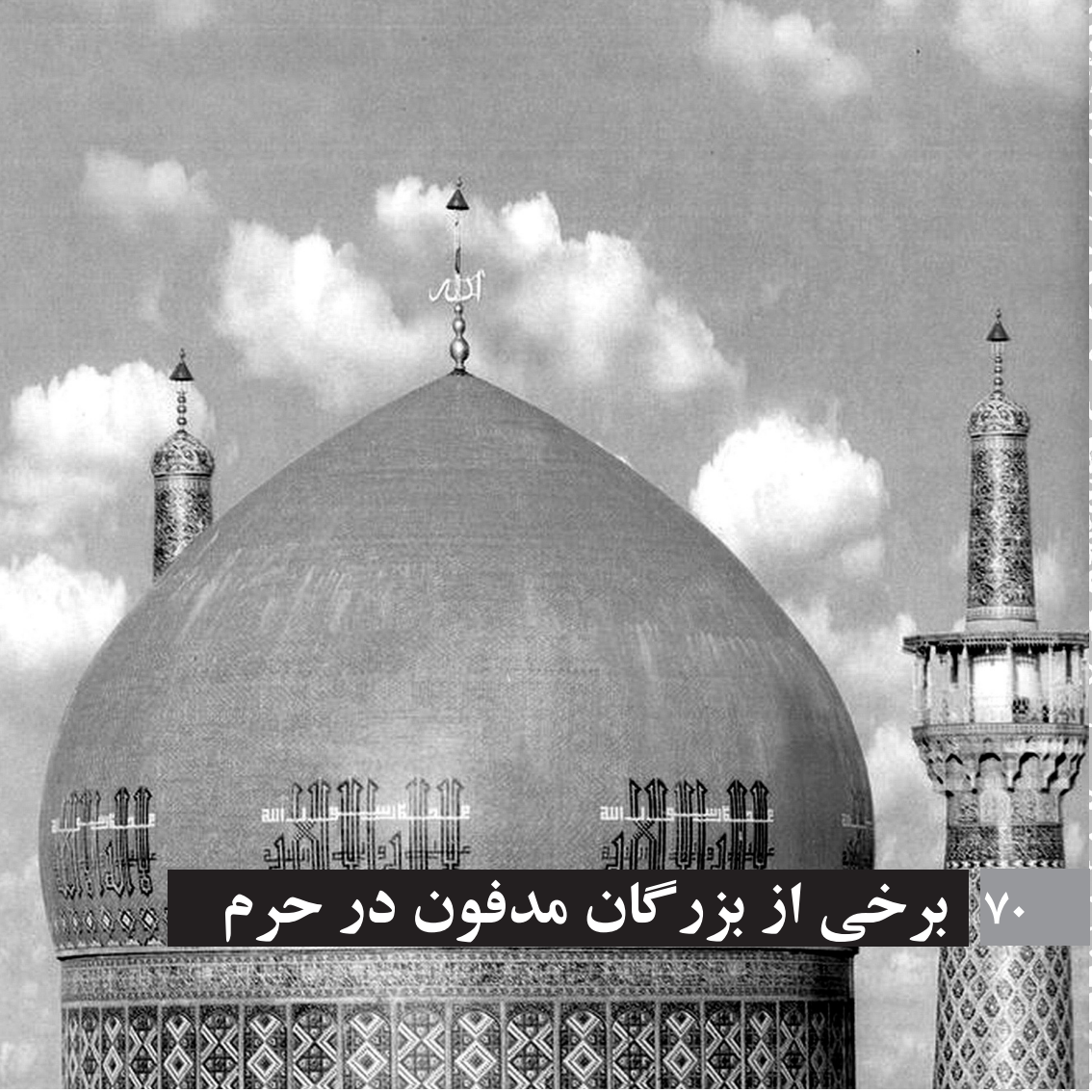
۶۷ عہد می بندم کہ...

کم کم باید وسایلت را جمع کنی، هنوز مانده‌ای که «یعنی جداً تمام شد» و می‌دانی که جواب «بله» است و تو چقدر از این جواب «بله» دلگیر می‌شوی. لحظه فراق نزدیک است. و کسی که ناگزیر است از رفتن، دنبال یادگاری است. چیزی که با خود ببرد و تا به چشمش خورد یاد این روزهای خوب بیفتد. این را همه می‌دانند، همه جای دنیا همینطور است. اما چه زیباست کار شیعه‌ها. اینکه یادگاری سنگ و چوب یا طلا و نقره نمی‌برند. شیعه‌ها با خودشان قول می‌برند. چند روز مهمان کسی بوده‌اند و حالا که وقت رفتن است قول می‌دهند. و این قول، این عهد را به یادگار می‌برند. با امامشان عهد می‌بندند که فلان کار زیبا را انجام دهند و فلان کار زشت را ترک کنند. و چه یادگار زیبا و به یادماندنی!

اینها را اگر گوش تیزی داشته باشید از لای هزار کلمه که از زیر گنبد بالا می‌رود می‌شنوید. آدمهایی که دارند قول می‌دهند:

۱. قول می‌دهم هیچ وقت درزندگی، شما را فراموش نکنم و همیشه به یاد شما باشم.
۲. عهد می‌بندم هر کاری که رابطه ما را کمرنگ می‌کند انجام ندهم.
۳. قول می‌دهم هر وقت صدای اذان را شنیدم برای خواندن نماز تَعَلَل نکنم.
۴. عهد می‌بندم هر روز حداقل یک کار را فقط برای رضای خدا انجام بدهم.
۵. عهد می‌بندم هر شب قبل از خواب، به کارهای آن روزم فکر کنم.
۶. عهد می‌بندم هر وقت آب خوردم نام قشنگ حسین «علیه‌السلام» را از ته قلمب زمزمه کنم.
۷. عهد می‌بندم هر روز در یک کار مهم به پدر و مادرم کمک کنم.
۸. قول می‌دهم هر هفته ... ساعت به مطالعات مذهبی ام اضافه کنم.
۹. قول می‌دهم از این به بعد عیب دیگران را بازگو نکنم.
۱۰. قول می‌دهم دیگر خودم را در دام نگاه حرام به نامحرم نیندازم.

۱۱. قول می‌دهم بیشتر مطالعه کنم و در درس خواندن جدیت داشته باشم.
۱۲. قول می‌دهم نهایت تلاشم را برای کمک به فقرا انجام بدهم.
۱۳. عهد می‌بندم از این به بعد خودم را بالاتر و بهتر از بقیه ندانم.
۱۴. عهد می‌بندم از موفقیت و داشته‌های دیگران ناراحت نشوم و برایشان دعا کنم.
۱۵. عهد می‌بندم برای زیاد شدن دوستی‌ام با شما (اهل بیت «علیهم‌السلام») هفته‌ای یکبار زیارت عاشورا بخوانم.
۱۶. عهد می‌بندم بدبین نباشم و خوشبینی به دیگران را سرلوحه کارم قرار بدهم.
۱۷. عهد می‌بندم کارهایم را طوری انجام بدهم که به یک منظر واقعی امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نزدیک بشوم.
۱۸. عهد می‌بندم موقع عصبانی شدن خودم را کنترل کنم و به خودم آرامش بدهم.
۱۹. عهد می‌بندم شأن و شخصیت خودم را با حجاب برتر حفظ کنم.
۲۰. عهد می‌بندم همیشه درزندگی راستگو و صادق باشم.
۲۱. قول می‌دهم حق الناس را رعایت کنم و حق دیگران را برای خودم حلال ندانم.



۷۰ برخی از بزرگان مدفون در حرم

مشاهیر ما با همهٔ مشاهیر عالم فرق می‌کنند. همه شان از اینکه مشهور شوند خوشحال نبودند! به همین خاطر بیشتر بعد از مرگشان عوام می‌فهمیدند که عجب، فلانی هم آدم بزرگی بوده و ما نمی‌دانستیم! آنچه می‌خوانید گزیده‌ای است از زندگانی بزرگان مدفون در حرم الرضا علیه السلام. البته نه همهٔ آنها! چرا که اراتمندان آستان رضوی از هر صنف و طایفه‌ای در این خاک مقدس آرمیده‌اند و عده‌شان از شمار بیرون است:

۱. بهاء الدین محمد، معروف به شیخ بهائی / قرن ۱۰ و ۱۱ / تبخّر در فقه، حدیث، نجوم، ریاضی، هندسه، طب، معماری / متولد لبنان / مرد معماری اصفهان / شیخ الاسلام دوران صفوی / در اصفهان وفات نمود، علامه مجلسی براو نماز گزارد / بنابر وصیت خود جنازه‌اش به مشهد منتقل شد و در جوار امام رضا - علیه السلام - دفن گردید.

۲. حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی مشهور به «نخودکی» / شاگرد میرزا جهانگیرخان قشقایی / این عارف دل‌باخته پس از فراگرفتن علوم عقلی و فلسفه به عتبات مهاجرت کرد و در نجف اشرف پس از تکمیل معنویات و ریاضت مشروع به مقامات و کرامات بسیاری دست یافت. / در ۸۲ سالگی درگذشت / وی در صحن عتیق (انقلاب اسلامی)، کنار ایوان عباسی (پشت قبله) دفن است.

۳. محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ حرّ عاملی / متولد بقاع لبنان / چهل سال در کشورهای اسلامی به سفر و دانش اندوزی پرداخت / زمان شاه سلیمان در مشهد مجاور شد / صاحب کتاب وسائل الشیعه در ۲۰ جلد / رمضان ۱۱۰۴ قمری وفات نمود و در یکی از رواقهای صحن عتیق (انقلاب اسلامی) به خاک سپرده شد.

۴. فضل بن حسن بن فضل، معروف به شیخ طبرسی / عالم عصر سلجوقیان / در فقه حدیث، ادبیات رجال، لغت و علوم ریاضی متبحّر بود / در تاریخ بی‌هقی آمده: وی از تفرش است که معرب آن طبرسی می‌باشد / مجمع البیان یکی از مهمترین تفاسیر موجود متعلق به ایشان است / شاگردان بسیاری تربیت نمود و در ۸۰

سالگی درگذشت/ در قبرستانی نزدیک حرم به خاک سپرده شد. (ابتدای خیابان طبرسی امروز)
۵. آیت ا... سید جواد خامنه ای / فرزند مرحوم آیه الله حاج حسین خامنه ای / متولد سال ۱۳۱۳ هـ. ق /
وی پس از گذراندن مقدمات در تبریز برای ادامه تحصیل راهی مشهد شد / از محضر آیات عظام حاج آقا
حسین قمی ، حاج فاضل خراسانی و ... بهره گرفت / از مشهد به عتبات عالیات سفر نمود و در نجف اشرف
از محضر درس مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای شیرازی بهره مند شد / پس راهی شهر مشهد
شد و در حوزه علمیه مشهد به تدریس فقه و اصول پرداخت / سرانجام در سال ۱۴۰۶ هـ. ق در مشهد دار
فانی را وداع گفت و در رواق توحید خانه به خاک سپرده شد.

۶. علامه محمد تقی جعفری / ۱۳۰۴ - تبریز / از علمای بزرگ معاصر / در تهران و نجف شاگرد عالمان
بزرگی بود / با مطالعه، به دانش‌های روز نیز مسلط شد / در سال ۱۳۷۷ برای معالجه به انگلستان رفت ولی
مؤثر واقع نشد / در ۲۸ آبان ۱۳۷۷ پس از مراسم باشکوهی در دارالزهد حرم رضوی دفن گردید.

۷. حاج سید علی اکبر ابوترابی / سید آزادگان / سردار سرافراز جبهه‌های جنگ / در جریان جنگ تحمیلی
اسیر شد و پس از ده سال اسارت و مقاومت شجاعانه به میهن بازگشت / نماینده دور چهارم و پنجم مجلس
شورای اسلامی بود / در مسیر زیارت قبر مطهر امام هشتم به همراه پدر، در سانحه تصادف چشم از جهان
فروبوست / پس از تشییع در تهران و مشهد در صحن آزادی، غرفه ۲۴ به خاک سپرده شد.



آسیب شناسی زیارت ۷۳

قال الله تبارک وتعالی:

ولا تکنوا کالتي نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا (نحل/۹۲)

نباشید همچون کسی که با مگرهایی خود را پس از استحکام آن واتابید.

در کنار هر گل، خاری و در کنار هر ارزشی ضد ارزش و آسیب و آفتی وجود دارد. حکم دین و تشخیص بر آن است که انسان حافظ اعمال و امور ارزشی خود باشد و با صیانت اعمال و افکار از آسیب‌ها و آفات، سرمایه‌های خود را دائماً مراقبت و مزایدت نماید.

زیارت، یک تکنیک زیبا، راحت و مؤثر برای ایجاد ارتباط با روح مقدس امام معصوم «علیه‌السلام» و پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» و حضرت زهرا «سلام الله علیها» است. این امر ارزشی اگر مورد مراقبت و صیانت ما قرار نگیرد دچار آسیب و آفت شده و بی اثر، کم اثر یا بد اثر خواهد بود. برای گریز از هدر رفتن سرمایه‌ی زیارت باید آسیب‌های آن را شناخت.

در زیر برخی از این موارد آورده شده است:

۱. غفلت از توحید و فراموشی خدا و ذکر خدا

۲. عدم آشنایی با آداب و احکام زیارت

۳. عدم توجه به خدا و غفلت از صاحب‌خانه مثلاً بیش از حد متوجه در و دیوار حرم و جاذبه‌های آن شدن

۴. توجه افراطی به میهمان (زائران) و غفلت از میزبان (امام)
۵. فقط مشغول ذکر بودن و غفلت از فکر و اندیشه در محضر امام
۶. آزار زائران و تعدی به حقوق دیگران در هنگام زیارت
۷. بدون اجازه والدین به زیارت رفتن
۸. سفر زیارتی را آلوده به گناه و معصیت خدا نمودن
۹. بی‌توجهی به تلاوت قرآن در حرم
۱۰. ترک نماز اول وقت و مشغول زیارت بودن در وقت نماز
۱۱. بیشتر اوقات خود را به بازار و بیرون حرم گذراندن
۱۲. رفیق بازی و شوخی‌های افراطی
۱۳. عدم معرفت نسبت به علم و قدرت امام معصوم و ناظر ندیدن امام
۱۴. تنها تقاضاهای مادی کم و کوچک برای امام بردن و غفلت از تقاضای معنوی بزرگ
۱۵. آلودن زیارت به امور خرافی و بی‌پایه و اساس



کتاب‌هایی که مطالعه آنها خوب است ۷۶

مطالعه چند کتاب قبل یا در حین زیارت زمینه‌ای را برای شیرین تر شدن و استفاده بهتر از این فرصت فراهم می‌کند. کتابهای زیر بخشی از مطالبی است که می‌تواند در این زمینه به شما کمک کند. مطالعه برخی از آنها را به شما پیشنهاد می‌کنیم. همچنین برگزار کنندگان اردوهای زیارتی باید خود از آگاهی و معرفت لازم در مورد زیارت و نیز شیوه برگزاری اردو برخوردار باشند، از اینرو برخی از کتبی که در این رابطه برای این افراد مفید است نیز آمده است :

الف) برای حضرت:

۱. زیارت / جواد محدثی
۲. تبرک و توسل / جواد محدثی
۳. مقامات اولیاء / سید مجتبی حسینی
۴. مهر محبوب / سید حسین حسینی
۵. خدا بود و دیگر هیچ / شهید چمران
۶. جاذبه و دافعه حضرت علی «علیه‌السلام» / استاد مطهری
۷. سیری در سیره ائمه اطهار «علیهم‌السلام» / استاد مطهری
۸. راز نماز / محسن قرائتی
۹. یکصد و چهارده نکته درباره نماز / محسن قرائتی
۱۰. اخلاق معاشرت / جواد محدثی
۱۱. آنچه یک جوان باید بداند (پسران و دختران) / رضا فرهادیان
۱۲. دست دعا، چشم امید / سید مهدی شجاعی
۱۳. زیارت اهل بیت / جواد محدثی
۱۴. اعتقاد ما / آیت الله ناصر مکارم شیرازی

ب) ویژه مسئولین مراکز و گروههای فرهنگی

سیر مطالعات اسلامی سماء / کانون اندیشه جوان

اعتقادی:

۱. ۵۰ درصد از اصول عقاید/ آیت الله ناصر مکارم شیرازی
۲. اصول عقاید/ آیت الله مصباح یزدی
۳. عدل/ استاد مطهری
۴. توحید/ استاد مطهری
۵. نبوت/ استاد مطهری
۶. امامت و رهبری / استاد مطهری
۷. ختم نبوت / استاد مطهری

قرآن و اهل بیت «علیهم السلام»

۱. آشنایی با قرآن ج ۱ الی ج ۸ / استاد مطهری
۲. برگزیده تفسیر نمونه ج ۱ الی ۵ / آیت الله مکارم شیرازی
۳. زندگی تحلیلی پیشوایان ما / عدل ادیب
۴. فروغ ولایت / جعفر سبحانی
۵. سیری درسیره نبوی/ استاد مطهری
۶. درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام (ج ۱ الی ۴) / هاشم رسولی محلاتی
۷. سیره پیشوایان/ مهدی پیشوایی

اخلاقی

۱. تعلیم و تربیت در اسلام / استاد مطهری
۲. خلاصه نکته‌های آغازین در حکمت عملی / محمد رضا مهدوی کنی
۳. حکمتها و اندرزها / استاد مطهری
۴. گامی در مسیر / جواد محدثی
۵. مراحل اخلاق در قرآن / آیت‌الله جوادی آملی
۶. اخلاق در قرآن / آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

موارد مناسب دیگر

۱. منشور عقاید امامیه / جعفر سبحانی
۲. درآمد بر سیر و سلوک / دروس استاد آیت‌الله مجتبی‌تهرانی
۳. پیشوای هشتم / مؤسسه در راه حق
۴. دوست یابی / بنیاد پژوهش‌های اسلامی
۵. عشق برتر / جواد محدثی
۶. از دیار حبیب / سید مهدی شجاعی
۷. سوال‌های دیروز، امروز، فردا / حسین امینی - دکتر علی اصغر احمدی - مهندس محمد علی سادات
۸. پاسخ به سوالات نسل جوان / دکتر محمد رضا شرفی
۹. از همدلی تا همراهی ج ۱ الی ج ۴ / جواد محدثی
۱۰. خورشید مغرب / محمد رضا حکیمی
۱۱. درانتظار موعود / ابراهیم شفیعی سروستانی
۱۲. اسلام و نیازهای زمان ۱ و ۲ / استاد مطهری



۸۰ خاطرہ



خاطره

خاطره! سالهای بعد می‌نشینی و این کتابچه را ورق می‌زنی! این خاطره سرنخی می‌شود که آدمها و کارهایشان را به خاطر بیاوری! شاید کسی باشد که بخواهی دوباره او را ببینی! یا کاری که بخواهی دوباره انجام دهی! خوب ببین! سعی کن خاطره‌ای بنویسی که جزئیات را بتوان در آن دید!! آدمها و کارهایشان!



۸۲ اسراف لحظه‌ها

من، گنگ خوابدیده و خلقی تمام کر
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش
در این عالم خیرهایی است عزیزان من! همه‌اش این اسباب و صورتهای ظاهری نیست.
اگر این پرده‌های افتاده برنگاه را کنار بزنیم، چشممان به جمال دیدنیهایی روشن می‌شود که هرگز خبرش
را هم نشنیده‌ایم.

کار مشکلی است اما محال نیست، عملی است.

مشکل است از این جهت که نفس، طالب بدی است، با زشتی خوگراست و با شیطان، برادر. و عملی است
از این روی که فطرت آدمی را بر همین بنیان نهاده‌اند. این آئینه را خداوند آنچنان صاف و زلال دست ما
سپرده است که همه چیز در آن پیدا است. این زنگارها همه از لغزش‌های ماست و این پرده‌ها و حجابها همه
از تار و پود غلفتها و معصیتها.

این پرده‌ها اگر کنار برود، این زنگارها اگر پاک شود، دست نگاه آدمی به میوه‌های حیرتی می‌رسد که
ذهن ذائقه هرگز لذتی چنان به خاطر نمی‌آورد.

دوستان! من نه اهل موعظه و نصیحتم، که بنده عاصی همواره از منبر توصیه و نصیحت بر کنار باد! اما
وقتی به سال گذشته‌ام نگاه می‌کنم و به سال پیش از آن و به این ده سال جوانی پشت‌سر، حسرتی عظیم
آنچنان از تمامی وجودم شعله می‌کشد که به آب هیچ تسکینی خاموش نمی‌گردد.

و این را اگر به شما عزیزان که طلایه دار و قافله سالار جوانی و طراوتید نگوییم به که گویم.

ای پرندگان پاکی! و ای تندیسهای طروات!

از اسراف لحظه‌ها پرهیز کنید، زمان را ذخیره باید کرد و وقت را متوقف. تنها چیزی که باز نمی‌گردد،
همین جوانی است.

وقت را تنها با کسب علم و معرفت می‌توان متوقف کرد، که وقت در حین اکتساب معرفت، نمی‌گذرد،
تلف نمی‌شود، می‌ایستد.

و زمان را تنها با راز و نیاز با خدا می‌توان ذخیره کرد، که گاهی یک لحظه کشت تفکر و عبادت، یک عمر، برداشت سعادت را در پی می‌آورد.
و اسراف لحظه‌ها یعنی بطالت، یعنی بی حساب خرج کردن ایام جوانی، که خدا نصیب نکند.

(سید مهدی شجاعی)



۸۵

جوان به چه کسی می گویند؟

ما انسان‌ها در زندگی سه مرحله داریم؛ کودکی، جوانی و پیری. کودکان چرا کودکنند؟ یعنی ما از کجا می‌فهمیم که یک کسی کودک است؟ از آن جایی که می‌بینیم انتخاب‌هایش بچه‌گانه است. حال اگر شخص بزرگی همان انتخاب‌های کودک را داشت، مورد تمسخر و اعتراض بقیه واقع می‌شود، چرا؟! چون شخص بزرگی است که انتخاب‌هایش بچه‌گانه بوده است. در حالی که نباید چنین انتخاب‌هایی را در این مرحله از زندگی‌اش داشته باشد.

مثلاً اگر یک شخص سی ساله مثل بچه پنج ساله، چوبی بر دارد و سوارش شود و در کوچه و خیابان بازی کند، مورد اعتراض واقع می‌شود و در حالی که اگر یک بچه پنج ساله این کار را بکند، اصلاً کسی به او اعتراض نمی‌کند، چون این کار، کار بچه‌گانه است و این فرد هم کودک است و باید کارهای کودکانه انجام دهد. پس کودکان انتخاب‌هایشان کودکانه است؛ یعنی کارهایشان سطحی و برای سرگرمی است.

حالا بیاییم در مقابل کودکان که انتخاب‌هایشان سطحی و زودگذر و برای سرگرمی است، پیرمردها و پیرزن‌ها را ببینیم، آیا اینها می‌توانند انتخاب‌های بزرگ بکنند؟! مثلاً به یک پیرمرد نود ساله بگویید آیا حاضری یک مؤسسه تأسیس کنی و در آن جوانانی را تربیت نمایی، که به دانشگاه بروند، بعد برایشان تعدادی کارخانه بسازی و اینها مهندسان آن کارخانه بشوند و...؟! خواهید دید که اصلاً طاقت شنیدن چنین برنامه وسیعی را هم ندارد، چه رسد بخواهد عمل کند، اگر هم بخواهد چنین کاری را برنامه ریزی کند و شروع نماید، ممکن است مورد تمسخر واقع شود که پیر مرد نود ساله چه آرزوهایی در سر می‌پروراند. عموماً انسان‌ها در سن پیری نمی‌توانند انتخاب‌های بزرگ بکنند، خصوصیات دو مرحله از زندگی انسان‌ها یعنی مرحله کودکی و پیری، طوری است که انتخاب‌هایشان معمولاً محدود و سطحی است.

از آنچه گفتیم می‌توان نتیجه‌گیری کرد که روحیه هر انسانی را انتخاب‌هایش مشخص می‌کند، حال باید ببینیم بر اساس همین قاعده، جوان به چه کسی می‌گویند؟!

با مقایسه دو مرحله کودکی و پیری می‌توان گفت: جوان؛ کسی است که انتخاب‌های بلند می‌کند. این یک قانون است و اگر چنین نکنند، یا کودک است یا پیری شکسته و فوتوت. مثلاً اگر فردی بین پانزده تا بیست ساله باشد از لحاظ سنی او را جوان می‌گوییم، حال اگر این فرد انتخابش این باشد که یک گودال

پَکند و مقداری آب در آن بریزد و یک مِگس در آن بیندازد تا در آن غرق شود، آیا به این شخص می‌گوییم جوان یا به او گفته می‌شود بچه؟! حتماً می‌گوییم او بچه است؛ چون انتخابش سبک و بچه‌گانه است. پس جوان باید انتخاب بزرگ داشته باشد، باید انتخاب وسیع و عمیق و همه‌جانبه داشته باشد. در اسلام به انسان جوان می‌گوییم رشید، یعنی انسانی که رشد کرده و انتخاب بزرگ انجام می‌دهد و به اهداف واقعی و عمیق و به ابزاری که او را به هدفش می‌رساند، فکر می‌کند.



۸۸ انتخاب بزرگ چیست؟

کسی که انتخابش سطحی و زودگذر باشد، بچه است و جوان باید انتخاب بزرگ داشته باشد. حال اگر جوانی تمام انتخاب و آرزویش این باشد که مثلاً بتواند در کنکور قبول شود، آیا این انتخاب برای او یک انتخاب بزرگ است؟ آیا این جوان، انتخابی مناسب جوانی‌اش کرده است؟ آری! این انتخاب و امثال این انتخاب‌ها هیچ کدام بد نیست. ولی اگر دقت شود، ملاحظه می‌کنید که انتخابی در شأن یک جوان و به عنوان یک انتخاب هیچ کدام بد نیست، و حتماً توجه خواهید داشت که اگر جوان، انتخاب مناسب با شأنش نکرد، شکست خورده و مایوس است و خیلی زود این شکست و یأس در زندگی‌اش ظاهر می‌شود.

اگر جوانی، قبول شدن در کنکور را انتخاب بزرگ خود بداند، یعنی هدف اصلی‌اش این است که برود دانشگاه، خوب وقتی دانشگاه رفت باید واحد درسی بگیرد، و بعد واحدها را بگذراند، بعد چی؟ بعد فارغ التحصیل شود و شغلی پیدا کند و بعد ازدواج کند و بچه دار شود، بعد چی؟! بچه‌هایش بزرگ شود و آنها را به مدرسه و دانشگاه بفرستد و شغلی برای آنها پیدا کند. بعد آنها را زن بدهد و یا به خانه شوهر بفرستد، بعد چی؟! بعد هم بمیرد... حال آیا این واقعا یک انتخاب بزرگ برای زندگی است؟! بحث بر سر این است که آیا ما حق داریم امری چنین محدود را انتخاب بزرگ زندگیمان قرار دهیم؟ آیا این انتخاب، انتخاب بزرگ است یا نه؟! و اگر جوان انتخاب بزرگ زندگی‌اش را چنین چیز کوچکی قرار بدهد، چه می‌شود؟ اول باید این مسئله حل بشود که انتخاب بزرگ چیست؟ و انسان جوان اگر چه چیزی را انتخاب کند، آن انتخاب در شأن اوست و عامل شکست روحیه او نمی‌گردد؟

برای رسیدن به پاسخ درست این سؤال باید دانست که وسعت انسان به اندازهٔ ابدیت است. چون اصل انسان، بدن انسان نیست، بلکه اصل انسان، جان و روح اوست و روح هم که همیشه زنده و جاودانه است و بعد از نابودی بدن باز موجود است، یعنی ما خودمان که همان روح و جانمان باشد، تا ابدیت هستیم. حال اگر در جوانی انتخاب مناسب با ابدیت نداشته باشیم، به جوانی وانسانیت خود خیانت کرده‌ایم. چرا که انسان به وسعت ابدیت است، یعنی همیشه هست. اصلاً انسان، مرگ به معنای نابودی ندارد. همیشه زنده است، همیشه بیدار است، حتی وقتی هم که بدنش خوابید، بیدار است و خواب می‌بیند.

اگر کمی در مورد خودتان دقت کنید متوجه می‌شوید که هیچ وقت نمی‌میرید، بلکه می‌بینید که می‌میرد. همین طوری که اگر شما یک دستتان قطع شد، می‌بینید که دستتان قطع شده، حالا اگر دست دیگری‌تان هم قطع شود، باز هم می‌بینید که دودستتان قطع شده، اگر دو پایتان هم قطع شود، می‌بینید که پاهایتان قطع شد، حالا اگر دست‌ها و پاهایتان قطع شود، آیا «من» شما هم کم می‌شود؟ یعنی نیم من می‌شوید؟ یا همان من قبلی هستید و باز هم می‌گویید: «من»؛ پس من شما کم نمی‌شود. حالا اگر تمام دست و پا و بدن‌تان هم جدا شود، چه می‌شود؟ می‌بینید که می‌میرید. همان طور که اگر یک دست شما قطع می‌شد، می‌دیدید که دیگر آن دست، دست شما نیست. حال اگر تمام اجزاء بدن‌تان هم قطع شود، می‌بینید که تمام بدن‌تان دیگر در اختیار شما نیست. این را می‌گویند: «مردن».

پس اصلاً انسان هیچ وقت نمی‌میرد. انسان فقط و فقط، هست. این بدن انسان است که می‌میرد و دائم در حال تغییر است. به طوری که موها و سلول‌ها و پوست‌های یک سال پیش شما حالا نیست. یعنی موها و پوست‌ها و سلول‌های شما و درکل، بدن شما به گفتهٔ علماء زیست‌شناسی در عرض شش ماه تماماً عوض شده و دیگر آن بدن قبلی نیست. ولی آیا خودتان هم دیگر همان خود قبلی نیستید؟ با این که در عرض چند ماه تمام بدن شما عوض شده ولی شما حالا هم، خودتان هستید.

پس به این نتیجه رسیدیم که انسان، خودش، بدنش نیست که با مردن از بین برود، بلکه او همیشه زنده است، او به وسعت ابدیت است. حالا اگر انتخابی به وسعت ابدیت نکرد، انتخاب بزرگ خودش را انجام نداد و اگر انتخاب بزرگ خودش و انتخابی را که درشأن جان اوست انجام نداد، انتخاب بزرگی نکرده است. بعضی‌ها انتخاب‌هایشان عمیق و دراز مدت و واقعی نیست، مثلاً از نظر انتخاب‌های منطقی، در چهارده سالگی که اول انتخاب جوانی است متوقف شده‌اند و از نظر فکری رشد بیشتری نکرده‌اند، حتی اگر از نظر سنی پنجاه سالشان باشد، چون نتوانسته‌اند انتخاب بزرگشان را انجام بدهند، در کودکی متوقف شده‌اند و به جوانی نرسیده‌اند.

شما سراغ دارید انسان‌هایی را که مثلاً چهل سال دارند، ولی از برنامه‌های کارتونی که تماماً خیالات است خوششان می‌آید، اگر چه می‌دانند که این برنامه‌ها خیالات و دروغ است. این اشخاص انتخاب بزرگی



نکرده‌اند و درحد خیال مانده‌اند. اما برعکس آیا یک انسان عاقل حاضر است فقط با خیالات خوش باشد؟ اگر شما متوجه انتخاب بزرگ خود شدید و خواستید خود را در ابدیت ارزیابی کنید و افق روحتان را تا ابدیت وسعت دادید، حال شخصی یک ساعت بنشینند و مثلا داستان‌های خیالی برای شما تعریف کند، بدتان می‌آید، چون متوجه می‌شوید اینها جز خیالات دروغ و مزخرف، چیز دیگری نیست. اگر بلند شدید و رفتید و با خودتان گفتید نتیجه ی این حرف‌های بیهوده چیست، نشان می‌دهد که عقلتان اجازه نمی‌دهد خیالات در زندگی‌تان میدان‌داری کنند، ولی اگر نشستید و گفتید: حالا ببینیم آخرش چه می‌شود، معلوم می‌شود هنوز عاقل نیستید و انتخاب‌های غیرواقعی می‌کنید.



۹۲ انتخاب واقعی

جوان کسی است که اولاً: انتخاب‌هایش واقعی است. ثانیاً: انتخاب بزرگ می‌کند، چرا؟ چون انسان بزرگ است، انسان ابدی است. انسان ابدی اگر انتخاب بزرگ نکند، به عمر و جوانی اش خیانت کرده است. آن وقت چه می‌شود؟ یأس او رامی‌گیرد. چون جواب نیاز روحی خود را نداده است روحش می‌خواسته تا ابدیت وسعت بگیرد ولی او خود را مشغول چیزهایی سطحی و محدود کرده است. جوان باید انتخاب بکند، انتخاب بلند به بلندی روح است و روح به اندازهٔ ابدیت است.

حال فکر می‌کنید انتخاب مناسب ابدیت چیست؟ آیا این است که تمام دنیا را به شما بدهند؟ مگر تمام دنیا بزرگ است؟ مثلاً شما گفتید اگر دیپلم بگیرم دیگر راحت می‌شوم، بعد که دیپلم گرفتید، می‌خواهید بروید دانشگاه. بعد از گذراندن واحدها و بالاخره فارغ التحصیل شدن، بعد ازدواج کردن، هر چه پیش برویم مشکلات بیشتر می‌شود، بعد تهیهٔ خانه، بعد بچه، بعد بزرگ کردن بچه و تحصیلات آنها و... آیا اینها همان انتخاب بزرگ انسان است؟ مسلم تصدیق خواهید کرد نه تنها انتخاب بزرگی نیست، بلکه با توجه به وسعت انسان، انتخاب کوچکی است. چرا که انتخاب غصه‌های زیاد و غلغله‌های فراوان انتخاب بزرگ نیست. زیرا انسان مساوی است با ابدیت، اگر دنیا را انتخاب کند، مقصد کوچک و محدودی را انتخاب کرده است، چون خداوند در مورد دنیا می‌فرماید: «متاع قليل» یعنی دنیا کالایی است کم، و بهره‌ای است محدود و چون جوان باید انتخاب بزرگ بکند، اگر دنیا را انتخاب بکند، چیز کوچکی انتخاب کرده و اگر مناسب جوانی اش انتخاب نکرد، مأیوس و سرخورده و افسرده خواهد شد، پس باید ابدیت را انتخاب بکند، چون ابدی است.

اگر بخواهید به جوانی‌تان خیانت نکنید، مطمئناً و مطمئناً فقط باید شریعت را که جوابگوی نیاز و عامل هدایت بعد ابدی شماست، انتخاب کنید. شریعت یعنی رمز و راز و راه و رسم زندگی دنیایی تا در این زندگی، حیات ابدی خود را پرورونق و پُرثمر کنیم. هر جوانی که شریعت را انتخاب نکند، روحش جوان نیست و خود را از راه تغذیه کردن به نیاز حقیقی‌اش، یعنی زندگی در ابدیت، بازداشته و به مقصدهای کوچک و زودگذر مشغول کرده و به واقع روح بلند و جوان خود را در دیوارهای تنگ آرزوهای دنیایی محبوس نموده و به پوسیدن خود تن داده است.

شریعت یعنی دستوراتی که خداوند فرستاده است تا شما را در انتخاب بزرگتان موفق کند. مثلاً به شما می‌گویند: اگر می‌خواهید در حیات خودتان موفق باشید، باید انتخاب شما با توجه به حیات ابدی‌تان باشد. حالا چه می‌کنید که در انتخاب بلندتان موفق باشید؟ اگر کسی بگوید: من قیامت را انتخاب کرده‌ام می‌خواهم به دنیا و افتخارات دنیا هم مشغول شوم. مسلم این دو انتخاب با هم جمع نمی‌شوند. در واقع این شخص بدون آنکه بخواهد به خودش دروغ می‌گوید. چون با انتخاب قیامت، همه دنیا و اهداف آن، برای ما کوچک و ناچیز می‌شود و عملاً آنها دیگر مورد انتخاب ما نیستند، چون قیامت همه دنیا و اهداف آن، برای ما کوچک و ناچیز می‌شود و عملاً آنها دیگر مورد انتخاب ما نیستند، چون قیامت را که فضای ابدی زندگی است، انتخاب کرده‌ایم.

اما برای کوچک و حقیر دیدن دنیا و بزرگ و با عظمت دیدن قیامت، یک شعور برین نیاز است، باید انسان وسعت روح داشته باشد، و خود را هم‌مطر از کوچکی‌ها نگه ندارد، تا بزرگی‌ها را انتخاب کند. مثلاً موش را ملاحظه کنید، موش که این قدر از گربه می‌ترسد، آیا از شیر هم می‌ترسد؟ یا اصلاً موش شعور درک عظمت شیر را ندارد تا از آن بترسد؟ از شیر ترسیدن، هنر می‌خواهد، شعور فهم هیبت و عظمت شیر را می‌خواهد. و اساساً شیر برتر از آن است که موش با آن شعور کم از آن بترسد. اما آهو از شیر می‌ترسد، چون شعور آهو بیشتر از موش است، بنابراین آهو از شیر می‌ترسد. ولی موش با دم شیر بازی می‌کند بدون آن که بفهمد، کافی است آن شیر پنجه‌اش را روی تمام هیكل او بگذارد. به قول مولوی:

گربه باشد شحنه هر موش خو موش کبُود؟ تا ز شیران ترسد او
موش کی ترسد ز شیران مضاف؟! لیک ترسند، آهوان مشک ناف

حالا فکر کنید آدم‌های عمیق و فکور، از خدا می‌ترسند یا آدم‌های کم عقل بی‌بند و بار و نادان؟ خود شما در جامعه چه می‌بینید؟ به نظر شما از خدا ترسیدن مؤمنین واقعی به جهت وجود یک شعور بلند ابدی در اندیشه آنهاست یا یک ترس کودکانه؟ آیا بیشتر، انسان‌های حکیم و متفکر جامعه خدا ترسند، یا انسان‌های بی‌فکرو کم عقل؟ خدا در آیه ۲۸ سوره فاطر «انما یخشی الله من عباده العلماء» یعنی فقط در بین بندگان خدا، آنان که به واقع عالم‌اند از خدا می‌ترسند. یعنی آنها که اندیشه‌های بزرگ دارند و بزرگی‌ها

را می‌شناسند از خدا می‌ترسند، چون دنیایی که کوچک و حقیر را کوچک و حقیر می‌بیند و خدا که بزرگ است، بزرگ و با عظمت می‌بیند و به همین جهت هم عرض شد؛ انتخاب دنیا و آخرت به عنوان دو انتخاب بزرگ برای انسان‌های اندیشمند ممکن نیست، چرا که این‌ها دنیا را کوچک و حقیر می‌بینند و هیچ عاقلی چیز کوچک و حقیر را انتخاب بزرگ خود قرار نمی‌دهد.

شما باید ببینید اصلاً انتخاب بزرگ دارید یا نه؟ دیده‌اید بعضی از فوتبالیست‌ها تمام انتخابشان در زندگی این است که شش تا گل بزنند، تمام انرژی حیاتش و تمام عمرش خلاصه شده در این که توپ را پرتاب کند توی دروازه و وقتی هم گل می‌زند بسیار خوشحال می‌شود و خدا می‌داند چه حالی دارد. اگر انتخاب بزرگ انسان همین شود که مثلاً گل بزند، این خیلی خطرناک است و در واقع این انسان انتخاب بزرگ ندارد. آیا این که در بازی فوتبال انسان مرد گل دنیا شود، انتخاب بزرگ است یا کوچک؟

قرآن می‌گوید: ای انسان‌ها! بازی نکنید، ولی بدانید و به یاد داشته باشید که بازی، بازی است. بازی چه موقع خطرناک است؟ وقتی بازی را بازی ندانیم و آن را اصل زندگی قرار دهیم. شما همه بازی می‌کنید، اما اگر بازی به عنوان قسمت جدی زندگی شد، این خیلی خطرناک است. چون شما دیگر به فکر انتخاب بزرگ زندگی‌تان که باید به وسعت بعد ابدی‌تان باشد، نخواهید بود.

هم اکنون در جهان در بازی کشت و کشتار می‌شود، چرا؟ چون بازی‌شان شده بعد جدی زندگی‌شان، چون انتخاب بزرگشان شده بازی! آیا شما این خطر را برای خودتان احساس نمی‌کنید؟ اگر انتخاب بزرگتان بشود نمرهٔ ۲۰، اگر انتخاب بزرگتان بشود فقط زندگی در این دنیا، اگر انتخاب بزرگتان بشود خانه، اگر انتخاب بزرگتان این بشود که در جامعه مشهور باشید، همهٔ این‌ها چیزهای پوچی است که به جای انتخاب بزرگتان، انتخاب کرده‌اید، و اگر این‌ها را انتخاب کردید. کمی که سالمند شدید، یک پیر سرخوردهٔ مایوس می‌شوید.

علت این که عده‌ای از سن چهل سالگی به بعد مایوس و شکست خورده‌اند این است که جوانی خود را حفظ نکرده‌اند، چرا؟ چون انتخاب بزرگ در حد شأن جوانی و مناسب با بُعد ابدی خود نکرده‌اند.

شریعت؛ انتخاب بزرگ انسان

شریعت؛ یعنی عقاید و اخلاق و آداب صحیح دردنیا برای باروری ابدیت و انس بیشتر با خدا. شما نماز می‌خوانید تا انتخاب بزرگی که در رابطه با ابدیت خود کرده‌اید، برایتان بماند. اما آیا نماز می‌خوانید چون عادت کرده‌اید، یا می‌دانید دارید چه می‌کنید و آن را انتخاب کرده‌اید. شما اگر جوانید و جوانی کرده باشید، انتخاب بزرگتان قیامت است، توجه دائم به ابدیت و قرب به خداست. که این قرب، احتیاج به حفظ دارد، و حفظ ارتباط با خدا، با حفظ شریعت و عمل به دستورات آن، ممکن است. اگر شریعت را از دست بدهید، این ارتباط را از دست داده‌اید، اگر این ارتباط از دست برود، انتخاب بزرگتان از دست می‌رود، اگر انتخاب بزرگتان از دست رفت. درعین این که بدنتان از نظر روحی جوان است، پیر، افسرده و مایوس می‌شوید و اگر با غلغله از توجه به ابدیت در جوانی، پیرشدید، پوسیده می‌شوید، حالا چه از نظر جسمی جوان باشید چه پیر، ولی به هر حال از نظر روحی پیر هستید. چرا بعضی از جوان‌ها مایوسند؟ علتش این است که انتخاب بزرگشان را کنکور، خانه و امثال اینها قرار داده‌اند. کنکور خودش بد نیست، اگر انتخاب بزرگ شد بد است.

حالا اگر به واقع انتخابتان بزرگ باشد، به وسعت روح ابدی‌تان، اگر کنکور قبول شدید «الحمدالله» به راحتی فعالیت‌های دانشگاهی را ادامه می‌دهید، درحالی که هیچ حرص جانکاهی ندارید و اضطراب‌هایی که بقیه دارند در شما نیست. چون این را در کنار زندگی خود قرار داده‌اید. اگر هم قبول نشدید باز « الحمدالله»، دیگر مایوس نمی‌شوید، چون ضرری به هدف اصلی شما وارد نشده، بلکه راه دیگری را خداوند برایتان غیر از تحصیل در دانشگاه پیش می‌آورد. همچنان که اگر خانه‌دار شدید، « الحمدالله» اگر هم تا آخر عمر اجاره‌نشین بودید، باز هم « الحمدالله»، چون خانه‌دار شدن انتخاب بزرگ زندگی شما نبود که باندداشتن خانه از آن انتخاب بزرگ محروم شده باشید.

انتخاب بزرگ قیامتی، شادی و شمع می‌آورد. چون همواره قابل دسترسی است و حادثه‌های دنیایی نمی‌توانند آن را از ما بگیرند تا ما ناراحت شویم، و لذا با انتخاب بزرگ ابدی دیگر فرو رفتگی و خرد شدن برای

انسان پیش نمی‌آید و یأس نمی‌آورد. اصلاً در شرایطی که انتخاب اصلی انسان حیات ابدی اوست، یأس یعنی چه؟ یأس مال کافر است. قرآن کریم در آیه ۸۷ سوره یوسف می‌فرماید: «أَنْتَ يَا سُلَيْمَانُ مِنَ الْيَاسِ الْكَاثِرِينَ»؛ یعنی مایوس و سرخورده از رحمت خدا نیستند مگر کافران، چون جهت زندگی را غلط انتخاب کرده‌اند، دنیایی را مقصد گرفته‌اند که همواره در حال گذاشتن و ناپایداری است. دین اسلام یک انتخابی است که نمی‌گذارند انسان در غم دنیا بی‌پوسد. بنشینید فکر کنید، آیا می‌شود غیر از اسلام را دوست داشت؟! همان طور که گفتیم، شریعت حافظ انتخاب بزرگ است، و با اطاعت از اوامر آن و تدبّر در حقایق آن، هر روز انتخاب بزرگ ما را برایمان حفظ می‌کند. می‌گویید: «الله اکبر» یعنی خدا بزرگتر از آن است که بتوان وصف کرد، و ما این چنین خدایی را مقصد و هدف خود قرار داده‌ایم، یعنی آن بزرگ واقعی را انتخاب خود قرار داده‌ایم و در نتیجه، روحمان جوان و با نشاط می‌ماند و به جوانی‌مان خیانت نکرده‌ایم و به افسردگی‌های شکننده هم نیفتاده‌ایم.



۹۸ درباره‌ی حرم

در آستان مقدس امام رضا «علیه السلام» مکان‌هایی هست و یا اتفاقاتی می‌افتد که هر کدام دیدنی و شنیدنی است و شاید بیشتر ما از تاریخچه، قدمت و چگونگی آن کمتر مطلع باشیم. در زیر به بخشی از این نکات و آیین‌های خاص اشاره می‌شود:



سقاخانه نادری

این بنای تاریخی در وسط صحن انقلاب جای دارد و به سقاخانه اسماعیل طلایی معروف است. به روایت تاریخ این سقاخانه بین سالهای ۱۱۴۴ تا ۱۱۴۵ هـ. ق ساخته شده، سنگاب یک پارچه ی آن از سنگ مرمر اعلا با ظرفیت سه کر آب به دستور نادرشاه افشار از هرات به مشهد آورده شد و شخصی به نام اسماعیل خان برفراز سنگاب، پوششی هشت ضلعی و سقفی گنبدی شکل بنا نهاد و آن را طلاکاری کرد. سقف گنبدی شکل سقاخانه بر روی پایه‌هایی از سنگ مرمر کنده‌کاری و کاشی شده قرار دارد و سطح آن از بالای کاشی پایه‌ها با خشته‌های مطلا تزئین شده است. درون سقاخانه زیر پوشش آن دور تا دور مزین به اسماء‌الله شده است در سال ۱۳۴۵ هـ. ش بنای سقاخانه مرمت یافت.



نقاره‌خانه

یکی از آثار بسیار زیبا و تاریخی صحن انقلاب، ساختمان نقاره‌خانه است. این بنا روی ایوان شرقی صحن قرار دارد. نقاره‌نوازی در آستان قدس رضوی از اواسط قرن نهم شروع شد. در سال ۸۶۰ هـ. ق که میرزا

ابوالقاسم بابر، نوه گوهرشاد از هرات به مشهد آمد، دستور داد در باغ حرم نقاره بزنند، از آن به بعد تاکنون در ادوار مختلف نقاره نوازی ادامه دارد.

نقاره‌خانه حضرت تنها یک بار از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۲۰ ه. ش به دستور رضا خان تعطیل شد. در طول سال، به غیر از دو ماه محرم و صفر و ایام سوگواری در شبانه روز دوبار، نقاره می‌زنند، زمان نقاره نوازی دقایقی پیش از طلوع و غروب آفتاب است که طبل و کرنا با آهنگی خاص نواخته می‌شود و با نواختن آخرین ضربت، طلوع و غروب خورشید را اعلام می‌کنند. علاوه بر این، در اعیاد مذهبی و موالید معصومان «علیهم‌السلام» نیز نقاره‌ی شادمانی نواخته می‌شود، هنگام بروز کراماتی از حضرت نیز نقاره‌ی شکوه و عظمت دربار رضوی به صدا درمی‌آید.

مراسم خاص بارگاه حضرت رضا «علیه‌السلام»

مراسمی که در آستان قدس رضوی معمول است و به منظور بزرگداشت شعائر مذهبی و شکوه و عظمت دربار ولایت‌مدار حضرت رضا «علیه‌السلام» اجراء می‌شود به قرار زیر است:

آئین مراسم غباروبی

یکی از پرشکوه‌ترین مراسم در بقیعه منور رضوی آئین غباروبی است که با تشریفات و مقدمات مخصوص، چند نوبت در سال هم‌زمان با اعیاد مذهبی مانند عید سعید فطر و یا میلاد مسعود ائمه معصومین «علیهم‌السلام» برگزار می‌شود. در روز و ساعتی معین ابتدا حریم رضوی کاملاً خلوت و کلیه درهای ورودی آن بسته می‌شود و به تدریج نذورات مردم جمع آوری و جهت حمل به خزانه حضرت در کیسه‌های مخصوص قرار می‌گیرد. آنگاه درون ضریح و مضجع منور رضوی با عطر و گلاب مورد شستشو

قراری گیرد. طنین تلاوت روحبخش قرآن کریم توسط قاریان ممتاز و مداحی و مرثیه سرایی برای اهل بیت «علیهم‌السلام» از آغاز تا پایان این آئین برفضا حکمفرماست.

مراسم تحویل کشیک

همه روزه پس از پایان مراسم صفا در حدود یک ساعت بعد از طلوع آفتاب که مدت خدمت کشیک قبلی تمام و نوبت کشیک بعدی فرا می‌رسد، تمام خدمه‌ی هر دو کشیک اعم از خادم و فراش و دربان در رواق گنبد حاتم خانی و دار السعاده حاضر شده و در دو صف به ترتیب خدام و دربانان و فراشان باحالت خضوع و خشوع و احترام مقابل یکدیگر می‌ایستند. در این موقع سرکشیک یا معاون کشیکی که خدمتش به اتمام رسیده و دراول صف و نزدیک روضه منوره قرار دارد و باصدای رسا خطبه‌ای مبنی بر ستایش پروردگار و ثنای ائمه اطهار «علیهم‌السلام» و طلب مغفرت برای عموم مسلمانان مخصوصاً امام خمینی «رحمه الله علیه» و آرزوی سلامتی برای همه خدمتگزاران به ویژه مقام معظم رهبری قرائت می‌نمایند و بعد از خواندن خطبه تمام خدمه از اینکه توفیق این خدمتگزاری نصیب آنان شده است سجده شکر به جای می‌آورند و سپس خدمه کشیکی که خدمتشان به پایان رسیده با خدمه‌ای که خدمتشان شروع شده مصافحه می‌کنند.

خطبه شبهای شهادت

در دو شب از ایام سال صحن‌های انقلاب اسلامی و آزادی جلوه گاه عظمت دربار ولایت‌مدار حضرت رضا «علیه‌السلام» واقع می‌شود. یکی شب عاشورا و دیگری شب شهادت حضرت رضا «علیه‌السلام» است. قبل از فرارسیدن این شبها توسط تولیت آستان قدس رضوی از مقامات کشور و لشکری و رجال و معارف و

خانواده معظم شهدا و ایثارگران و خدمه دعوت به عمل می‌آید که بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء در رواق مبارک درالحکمه حضور به هم رسانند. مراسم باسخنرانی یک نفر از وعاظ شروع و پس از ذکر مصیبت مدعوین به صحن انقلاب اسلامی که خدمه دور تا دور با دست داشتن شمع ایستاده‌اند وارد و درایوان نقره خانه درحالی که شمع دردست دارند با حال خضوع می‌ایستند (محل ایستادن خدمه اعم از خادم، فراش، دربان و کفشدار در جایگاه مخصوص بانظم خاص می باشد). ابتدا حافظان و قاریان قرآن با دردست داشتن لاله و شمع روشن باخزن و اندوه و با لباس خدمت، دسته جمعی از مقابل خدمه و سایر مدعوین عبور کرده و به مناسبت خطبه خوانی می‌کند. خطبه با نام مبارک امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ادامه پیدا کرده و و با ذکر نام رهبر معظم انقلاب خاتمه می‌یابد.

مراسم شام غریبان

یکی از مراسم زیبا و باشکوه که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی انجام می‌شود، مراسم معنوی شام غریبان است که در دو شب از شبهای سال (شبهای بعد از شب شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین و امام رضا «علیهم السلام» به ترتیب زیر برقرار می‌گردد:

در شب شهادت که شام غریبان است، تمام خدمه آستان قدس رضوی اعم از خادم، فراشان، دربانان، کفشداران و حفاظ درسازمان مرکزی آستان قدس رضوی (دارالتولیه) اجتماع نموده، بعد از نماز مغرب و عشاء و آشنا شدن با اشعار حزن انگیز که باید در مسیر بخوانند. با نظمی خاص درحالی که چهارده نفر از دربانان با در دست داشتن لاله‌ها در دو طرف جلوی هیئت حرکت می‌نمایند. خادم، فراشان، دربانان و کفشداران با صفوف مرتب و با در دست داشتن شمع روشن و خواندن نواهای حزن انگیز به طرف حرم مطهر رضوی حرکت می‌کنند و پس از ورود به صحن جمهوری اسلامی به محضر امام «علیه السلام» تسلیم عرض می‌نمایند. و بعد از مداحی مداحان اهل بیت «علیهم السلام» و کسب فیض مراسم به پایان می‌رسد.



١٠٣

شعر



زیارت

دوس دارم صدات کنم، تو هم منو نیگا کنی
من تورو نیگات کنم، تو هم منو صدا کنی
قربون چشات برم، از راه دوری اومدم
جای دوری نمیره، اگه به من نیگا کنی
دل من زندونیه، تویی که تنها می تونی
قفس و واکنی و پرنده رو رها کنی
می شه کنج حرمت گوشه ی قلب من باشه؟
می شه قلب منو مثل گنبدت طلا کنی؟
تو سرت شلوغه ، زیر دستیات فراوون
از خدا می خوام کمی نیگا به زیر پا کنی
تو غریبی و منم غریبم، اما، چی می شه
دل این غریبه رو، با خودت آشنا کنی
دوس دارم تو ایوون آیینهت از صبح تا غروب
من با تو صفا کنم، تو هم منو دعا کنی
به وفای کفترای حرمت، منم می خوام
کفتری باشم که تنها تو منو رها کنی
دلمو گره زدم به پنجرهت، دارم می رم
دوس دارم تا من می یام زود گره ها رو واکنی
صد هزار دفه م شده، پای ضریح زار می زنم

تا دلت، یه بار بسوزه پای ضریح زار می‌زنم
تا دلت، یه بار بسوزه درد امو دوا کنی
دوس دارم که از حالا تا صبح محشر، همه شب
من « رضا رضا » بگم، تو هم منو رضا کنی
(سهیل محمودی)



دخیل

مهمون از راه اومده شهر شده آماده
بازم امشب تو حرم غلغله و فریاده
دل گنبد داره از غصه و غم می ترکه
چون هزار تا دل غمگین تو خودش جا داده
قد گلدسته ، وقاری داره امشب که نگو
رو ضریح قامتش دست نیاز باده
تشنگی مثل گدایی که دروغی باشه
دم سقا خونہ زیر دست و پا افتاده
غم غربت اومده دخیل ببنده به دلہ
به خیالش دل من پنجره فولاده !

(سیدحسن حسینی)



سهم تمام آینه ها

این جا طلسم گنج خدایی! شکسته باش!
پابوس لحظه های رضایی! شکسته باش!
در کوهسار گنبد و گلدسته های او
حالی بیبچ و مثل صدایی شکسته باش
وقتی به گریه می گذری در رواق ها
سهم تمام آینه های شکسته باش
هر پاره ات در آینه ای سیر می کند
یعنی اگر مسافر مایی، شکسته باش
این جا درستی همگان در شکستگی است
تا از شکسته گی به در آیی شکسته باش
در اغنای روشن ایوان کنایتی است
یعنی اگر چه غرق طلایی شکسته باش
آن شکستی و طلبیدند و آمدی
این جا که در مقام فنایی ، شکسته باش

(حسن دلبری)



۱۰۷ عکس یادگاری

نمی دانم از کی رسم شد! شاید از همان وقتی که فتوگرافها سر از مشهد درآوردند. رسم شد هر کس مشهد می رفت، یک «مشهدی» به اول اسمش اضافه می شد، عکسی هم گوشه طاقچه یا روی دیوار خانه اش را پر می کرد. آدمهایی که دست گذاشته اند روی سینه ها شان به نشانه ادب. و لباسهایی پوشیده اند و پشت سرشان گنبد و بارگاهی است یا آهو و صیادی. اینها همه نشانه بود.

حالا رفقا راجع کن! یک نشانه به نشانه هایت ؛ یک خاطره به خاطره هایت اضافه کن!



۱۰۹

نتیجہ‌ی سفر

تمام شد! و حتماً خودت خوب می‌دانی که برای چه آمده بودی؟! و دنبال چه بودی؟! شاید کمی عجیب باشد اما این که به خواسته‌ات رسیدی یا نه، خیلی مهم نیست، درست مثل پاره‌خطها که سری دارند و تهی! پاره‌خطها به خواسته‌شان می‌رسند و تمام. بنویس! بنویس برای خودت که چه نتیجه‌ای از این سفر گرفته‌ای! انتهای راهی؟ یا ابتدای راهی دیگر؟!



